

دانیل رانکو لافریر

ترجمه بهروز حاجی محمدی

روانکاوی تالستوی

زن ستیزی، مازوخیسم و مادر غایب



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از فرزندان نامشروع، مهتر آندری، پسر تالستوی بود با نام تیموفی ارمیلوویچ بیازکین (182/ 1994; S. M. Tolostoi, 1994/ 57:218). مادر این فرزند، همسر یکی از دهقانان تالستوی در یکی از املاکش، زنی بود به نام آکسینیا السکاندروونا بازیکینا (2-301, 1957, Gesev, 1957, 301-2-363; Ivanova, 1971/ 46-53). فرزند نامشروع دیگر (که استنادش قدری کمتر است) ماریا (ماترنا)، دختر یک زن دهقان محلی بود به نام ماریا کراینووا (Murygin, 1995).
۲. Gorkii/ 1949-55/ vol 14/262. در متن گورکی، عبارت قبیح حذف شده است، اما از متن «به دلیل استفاده از یک واژه رکیک دهقانی» پیداست که آن کلمه ebyř بوده است. (از یوری دراژنیکوف برای کمک در این مورد سپاسگزارم).
3. Rancour-Laferrier, 1993/ a. viii.
۴. مراجعه کنید به: Aldanov/1969 (1923) با مقدمه‌ای هوشمندانه به قلم توماس وینر و تیمکوفسکی (1913/ p. 6).
5. Dillon, 1934, 269.
6. Berlin, 1979, 22-81.
7. Aldanov, 1969, (1923)/ 75-6.
8. Gustafson, 1986.
9. Benson, 1973.
10. 53:208.

۱۱. به عنوان مثال: 2-291 / 2-261/14, vol. 1949-55, Gorkii/ و Boborykin/ 1978. (1909), vol. I/ 272.
12. Grigorvich, 1978, 77.
مقایسه کنید با صفحه ۵۲۵ در همان جلد برای اطلاع از گواهی دو تن از شاهدان، یعنی نکراسوف و تورگنیف.
13. Peterson, 1978 (1909). 122.
۱۴. مطابق با خاطرات الکساندر گولدن وایزر (۵۱/۱۹۵۹) به ترجمه روث کریگو بنسون: Ruth Crego Benson (1973/4).
۱۵. من ترجمه روث کریگو بنسون (۹/۱۹۷۳) را در مورد مدخل یادداشت روزانه ۱۸۴۷ (۴۶: ۳۲-۳) قدری جرح و تعدیل کرده‌ام.
۱۶. ۵۰:۴۲.
۱۷. مطابق با ترجمه مدخل، یادداشت‌های ۱۸۹۹ (۵۳:۲۳۱) به قلم روث کریگو بنسون (۱۳/۱۹۷۳).
۱۸. Gusev. 1973 (1911)/90. مقایسه شود با Gold'enveizer, 1959/78.
19. Gusev, 1973, 141.
۲۰. به نقل از: 27/ (1900) by Dmitrii Merezhkovskii, P. A. Sergencko.
۲۱. مدخل یادداشت ۲۴ اوت ۱۸۹۸ (۵۳:۲۰۹).
۲۲. به نقل از آندری گاوریلوویچ رومانوف در: 186/ 1972, Rusanov and Rusanov.
۲۳. مدخل یادداشت ۴ ژوئیه ۱۸۹۰ (۵۸: ۵۱).
24. Gorkii. 1949-55, vol. 14, 265.
25. Rusanov and Rusanov, 1972, 190, Gold'enveizer, 1959, 386.
۲۶. مقایسه شود با: 136; Armstrong, 1988, 470 ff; Semon, 1984, 107; Benson, 1973, 107.
Mandelker/ 1993/ 40.
27. Gorkii, 1949-55, vol/ 14/ 263.
28. Gornaia, 1988.
همین‌طور مقایسه شود با: Moller, 1988; Engelstein, 1992.
۲۹. به عنوان مثال: 1993a; Rancour-Laferriere, 1990; Rogers 1991; Berman, 1990; Schapiro, 1994.
30. Rancour-Laferriere, 1996.
۳۱. رجوع کنید به: Meyers, 1988/ 251.

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۲۳

۳۲. از جمله مراجع ناموثق و حذف‌شده، آثاری است از هوادار دوآتشه تالستوی، ایساک یوریسویچ فاینرمان، که کتاب‌های زیادی در مورد تالستوی با نام آی. تنرومو چاپ کرد.
33. Elms, 1994, 22.
۳۴. حرف‌نگاری عنوان این داستان، به همین شکلی که ارائه شده درست است. بنابه شرح یوریس آبخنوم در چاپ جوبیلی (۲۶:۸۵۳) تالستوی در حرف‌نگاری واژه *sumasshedshii* از قواعد مرسوم نگارش پیروی نکرد.
۳۵. پس از بازگشت تالستوی از سفر، چند تغییر جزئی در آخرین نسخهٔ ماقبل چاپ اعمال شد.
۳۶. برای گزارش دقیق و مفصل مراجعه کنید به Gusev, 1957, 680-84.
37. Tolstaia, 1978a, vol. I, 495.
۳۸. مراجعه کنید به Arbutov, 1980/ 44. خاطرات آربوزوف را باید با احتیاط بررسی کرد، چون پر از اشتباهات عینی است (به‌عنوان مثال آربوزوف آن سفر را به‌جای ۱۸۶۹ مربوط به ۱۸۷۰ قلمداد کرده است).
39. 83: 163-4l 168.
۴۰. به‌عنوان مثال: ۸۳: 139-40/ 1 H2/ 144. علاوه‌براین، مراجعه کنید به خاطرات برادر همسر تالستوی، استپان آندریویویچ برس، که می‌گوید تالستوی حتی برای مدت کوتاهی هم دوست نداشت از خانواده‌اش دور باشد. (Bers, 1978 [1894], vol. 1/ 179).
۴۱. ۷-۱۶۶-۸۳.
۴۲. مقایسه شود با: Arbuzov, 1904/ 46.
۴۳. ۸۳: ۱۶۷-۸.
۴۴. روانکاو نیکلای اوسپوف (Ossipow, 1923/ 149) این رخداد را جلوه‌ای از «روان‌رنجوری کاملاً شدید اضطراب» می‌داند. اصطلاح روان‌رنجوری اضطراب حالا کمی از مُدافتاده است (اوسپوف اصطلاح فروید را به کار می‌برد: *Angstneurose*). الکساندر وین، عصب‌شناس روس، با وام‌گیری از اصطلاحات پزشکی امریکا، این رخداد را «حملهٔ هراس» می‌نامد. (Painicheskuiu ataku- Vein, 1995/ 11). در اصطلاحات تشخیصی نوین، (اگرچه باز هم در معنایی وسیع)، این رخداد مشخصه‌هایی از اختلال اضطراب (DSMIII, 230 ff.; DSMIV, 393 ff.) و افسردگی (DSMIII, 210ff; DSMIV, 320 ff.) را نشان می‌دهد. اما ظاهراً در این مورد خاص، اضطراب غلبه دارد، زیرا برای رهایی از منشأ اضطراب و احساسات افسرده‌کننده، تلاشی فعالانه وجود دارد. یک فرد کاملاً افسرده - یعنی کسی که مشکل اصلی او افسردگی است - احتمالاً آن‌قدر انرژی ندارد که از جایش بپرد و مثل روش تالستوی در این نمونه، محل را ترک کند (مایلم از دکتر کاترین جاکر به‌خاطر اشاره به این

نکنه سپاسگزاری کنم). در مورد مشکلات تکنیکی تمایز اضطراب از افسردگی، مراجعه کنید به چاپ این ویراست: Kendell and Watson (1989, esp. 3-26). روانکاوی ام. اولاخوف، متن منقول را به‌عنوان شاهدهی بر ویژگی «تکانشی» تالستوی می‌داند، زیرا در واقع حرکت از آرزوآماس، ناگهانی بود (۱۹۳۰/۶۳). اما در این اثر، اضطراب و افسردگی که آن را تسریع کرد تجزیه و تحلیل نمی‌شوند، به احتمال زیاد به این دلیل که از نظر اولاخوف، این دو عارضه، با تشخیص کلی مشکل تالستوی به‌عنوان صرع جور در نمی‌آید. ۴۵. من در اینجا (و بعداً) از اصطلاح «اضطراب افسردگی» استفاده می‌کنم تا اصطلاحی راحت و دمدستی باشد در ارجاع به اضطراب همراه با افسردگی مرتبط که ضرورتاً به معنای تأیید دیدگاه کلینی در مورد منشأ اضطراب نیست (مقایسه شود با: Bowlby, 1973, 262-89) [1935] Klein, 1977, 384-7. همین‌طور مقایسه شود با دسته‌بندی تشخیصی و اخیراً پیشنهادشدهٔ مربوط به «اختلال ترکیبی اضطراب - افسردگی» در DSMIV, 723-5.

46. Ozhegov, 1968, 792.

47. Tolstaia, 1978c, 47.

۴۸. کلمهٔ مذکور در متن حاضر، به شکل‌های گوناگون ترجمه شده است مثل «نومیدی» (Parthé, 1885a; Wilson, 1988, 250; Christian, 1978, vol. I, 222) و «مالیخولیا» (Orwin, 1993, 164). برای تجزیه و تحلیل عالی معانی چندگانهٔ واژهٔ *toska* در داستانی از چخوف، این متن را ببینید: Siemens, 1994.

۴۹. به‌عنوان مثال: ۴۸: ۶۲. در مورد واکنش تالستوی به مرگ برادرش نیکلای مراجعه کنید به: McLean/ 1989/ 150 ff. حالات افسردگی مقطعی در طول نگارش جنگ و صلح به‌ویژه از خاطرات تاتیانا کوزمینسکایا (۱۹۸۶) به‌روشنی پیداست.

۵۰. رجوع کنید به خاطرات بزرگ‌ترین پسر تالستوی سرگی لوییچ تالستوی (۱۹۵۶. ۲۰/ ۳۸) که در هر مورد، این حمله‌ها را با عنوان *bolezennyyi pripadok* مشخص می‌کند. همین‌طور مقایسه شود با:

Opul' skaia, 1979/ 100; Gorkii, 1949-55/ vol. 14. 280; Gusev, 1957/ 683.

۵۱. گاهی که تالستوی در مورد کسی خواب بد می‌بیند، به این شکل خرافی واکنش نشان می‌دهد، طوری که انگار آن خواب، نشانی از چیزی بود که در واقعیتی عینی برای آن شخص اتفاق افتاده است، به‌عنوان مثال، تالستوی در نامه‌ای در ۲۳ دسامبر ۱۸۵۱ به برادرش سرگی در مورد برادرشان دیمتری می‌نویسد: «از میتینکا چه خبر؟ من در ۲۲ دسامبر خواب بدی در مورد او دیدم. برایش اتفاقی افتاده؟» (59:132) [Ne sluchilos' li s nim chego nibud/].

۵۳. de Courcel. 1988, 193. Gustafson. 1988, 193. مقایسه شود با: 1988, 193.
54. Smith and Allred, 1989.
۵۵. ۸۳:۱۶۸.
۵۶. تأکید اضافه شده است ۸۳: ۱۶۸.
۵۷. ۸۳:۱۶۸.
۵۸. ۸۳:۱۶۸.
۵۹. ۸۳:۱۶۷.
60. Winnicott, 1972, 36.
۶۱. SE, vol XX, 169-70, مقایسه کنید با ۱۳۷-۸.
۶۲. به‌عنوان مثال: DSMIII, 50-53; DSMIV, 110-13; Bowlby, 1960; 1973; 1980; Greenberg and Mitchell, 1983/ 184-7; Thrope and Burns, 1983/ 54; Ruth and Bernholts, 1991; Lipsitz et al. 1994; Deltito and Hahn, 1993; Quinodoz/ (1991) 1993.
۶۳. مقایسه کنید با DSMIV, 396. می‌توان به این نکته توجه کرد که بین اضطراب جدایی بزرگسالی و ترس از اماکن باز رابطه مفهومی روشنی وجود دارد، بدون پاسخ به این پرسش که آیا اضطراب جدایی دوران کودکی، زمینه‌ساز ترس از اماکن باز در بزرگسالی است یا خیر (مقایسه شود با Thyer, 1993).
۶۴. به‌عنوان مثال: Eikhenbaum in the Jubilee edition, 26: 853; Gusev, 1957, 683; Zhdanov, 1993 (1928), 94; Gustafson/ 1986/192-3.
- باید گفت که خاطرات یک دیوانه چند سلف دارد که احتمالاً هنگام نگارش این داستان در ذهن تالستوی بوده است؛ واضح‌ترین آن‌ها داستان خود نیکلای گوگول است با عنوان یادداشت‌های یک دیوانه (۱۸۳۵). مقاله طعنه‌آمیز پیتر چادایوف با عنوان پوزش یک دیوانه (۱۸۳۷) یک مورد دیگر است. شعری از الکساندر پوشکین را هم با عنوان «آواره» (Strannik, 1835) که وقوع یک افسردگی شدید را توصیف می‌کند می‌توان به آن‌ها افزود (مایلم از توماس نیولین تشکر کنم که این مورد اخیر را به من یادآوری کرد). بی‌تردید، بررسی تطبیقی متن تالستوی با زیرمتن‌های گوناگون یا بین‌متن‌ها، کار ارزشمندی است، اما توجه اصلی من در اینجا به ذهن تالستوی معطوف است.
65. Shestov, 1967 (1929). 162.
66. Shestov, 1967 (1929), 162/159/158.
67. Spence, 1967/48.

۳۲۶ ■ روانکاوی تالستوی

۶۸. تأکید اضافه شده است. Tolstaia, 1978/ vol. I/ 498.
۶۹. 49:75-bi 77. مقایسه کنید با Osipov (1913/144) که معتقد است راوی خاطرات یک دیوانه با مفهوم دیوانگی، درگیری و سواس گونه دارد.
۷۰. مراجعه کنید به: I.L. Tolstoi, 1914/105-12 (=25:519).
۷۱. مدخل یادداشت ۱۸ نوامبر ۱۸۸۹ (۱۸۰:۵۰). راوی داستان شیطان در پایان، ماجرای احساسی مشابهی را بیان می‌کند.
۷۲. ۳۸:۴۱۷. برای تماشای عکس‌های تالستوی از ملاقات با بیماران دردو بیمارستان روان‌درمانی متفاوت در ۱۹۱۰ رجوع کنید به: Loginova et al./ 1995, 508-9.
۷۳. رجوع کنید به: Aldanov, 1969 (1923).8-9.16-17; Ossipow/ 1929; Schefski, 1978.
۷۴. Parthé. 1985.80. رجوع کنید به:
۷۵. ۸۵۳:۲۶. مقایسه کنید با ۳۴:۳۷۳.
۷۶. ۲۶:۴۷۵.
۷۷. ۲۶:۴۶۶.
78. Gusev/ 1954/65.
۷۹. این مفهوم را به باربارا میلمن مدیونم.
۸۰. ۲۶:۴۶۷.
۸۱. ۲۶:۸۵۳.
۸۲. ۲۶:۴۶۷.
83. Gusev, 1954/ 88-9.
- خواهر تالستوی گزارش می‌دهد که وقتی برادران، لئوچکا کوچولو را اذیت می‌کردند، گریه‌کنان از آن‌ها فرار می‌کرد و وقتی دلیل گریه‌اش را می‌پرسیدند، می‌گفت: «اذیتم می‌کنند.» (Meniaobizhaiut) همان‌جا، ۸۸.
۸۴. ۲۳:۳۰۶.
۸۵. اوسپوئوف (۱۹۱۳/۱۴۶). با استفاده از واژگانی تخصصی که حالا به‌نحوی از مُدافتاده این طغیان‌های دوران کودکی را «حمله‌های هیستریایی» می‌نامد و به‌علاوه با اندکی تردید، بیماری راوی خاطرات یک دیوانه را «اضطراب هیستریایی» می‌داند (۱۵۸-۱۵۰)، یا همان اصطلاح فروید: Angsthysterie.
۸۶. ۲۶:۴۷۵. تأکید اضافه شده است.
87. Katz, 1990, 226.
88. SE XIX/ 165-70.

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۲۷

برای بررسی دقیق مازوخیسم مسلط اخلاقی در فرهنگ روسی مراجعه کنید به: Rancor-Laferriere, 1995.

89. Blanchard, 1984, 31-43.

90. Blanchard, 1984, 33.

گوسف از این متن‌ها برای ارجاع به خود تالستوی استفاده می‌کند.

۹۱. ۴۶۷-۸: ۲۶.

۹۲. به‌عنوان مثال، پروفیسور انگلستانین (۱۹۹۲-۲۳۷) از یک مقالهٔ تربیتی سال ۱۸۷۱ این‌طور نقل می‌کند: «پرستارهای بچه را به‌خاطر مالیدن آلت پسر بچه‌ها هنگام خواب، سرزنش می‌کردند.»

93. Se XVII/ 179-204; Fenichel, 1945, 357.

همین‌طور مراجعه کنید به مطلبی در مورد خیال‌پردازی‌های کتک خوردن در این اثر: Ferber, 1975.

94. Flegon, 1973, 181.

۹۵. این‌گونه نقل شده در: Engelstein, 1992, 227, n. 40.

۹۶. دوباره از باربارا میلمن به‌خاطر این نکته سپاسگزارم.

۹۷. ۴۶۹: ۲۶.

۹۸. مقایسه کنید با: de Courcel, 1988, 111.

۹۹. ۴۶۹: ۲۶.

۱۰۰. اوسیپوف در یکی از اولین مقالات در مورد خاطرات یک دیوانه از «حمله‌های هراس» (*pristupy boiazni*) به‌عنوان «نشانهٔ اصلی» یاد می‌کند. من مخالفم. اوسیپوف به دلایلی *toska* شدید راوی را نادیده می‌گیرد. به‌علاوه، به‌طرزی پراکنده و مغشوش می‌نویسد و همین ویژگی درک منظور او را مشکل می‌سازد. دیگر روانکاوان پیشین روسی، از جمله ارماکوف و شپیلرین، با همین مشکل سبک‌شناختی روبرو بودند.

۱۰۱. در مورد افسردگی به‌عنوان معبری برای درک بهتر مرگ مراجعه کنید به: Jamison,

1993, 119.

تفکرات مربوط به مرگ، به‌راوی «دیوانه» امکان می‌دهد تا در مورد معنای زندگی خودش پرسش‌های اخلاقی-فلسفی جدی مطرح کند. اما این پرسش‌ها، برخلاف اعتراضات تالستوی، عموماً در تکریم انسان و بزرگداشت او نیست (مقایسه شود با: Flew/ 1963/112). شاید تالستوی به‌خاطر همین تمرکز نسبتاً نارسیستی، خاطرات یک دیوانه را چاپ نکرد. از طرف دیگر، شخصیت نارسیستی پبیر بزوخوف در جنگ و صلح، به دلیل درگیری‌های خود او با

افسردگی، به نگرش‌های گسترده فلسفی منجر می‌شود (Rancour-Laferrier, 1993a, 98-101). اما پبیر در جایگاه خود، یک شخصیت جذاب و کاملاً رشدیافته است، در حالی که «دیوانه» آشکارا یک تالستوی خام است که تبر نویافته مذهبی‌اش را ناشیانه به کار می‌گیرد. پبیر گاهی مازوخیست است، در حالی که «دیوانه»، یک مازوخیست افراطی است.

102. Tolstoy, 1987, 30.

۱۲:۲۳. کی ردفیلد جامیسون در کتابش درباره هنر و بیماری افسردگی شدیدایی، این متن را از اعترافات تالستوی نقل می‌کند و او را در جمع نویسندگانی جای می‌دهد که به «اختلالات ادواری خلقی، افسردگی، و افسردگی شدیدایی» مبتلایند. (۲۶۹/۴۴/۱۹۹۳). برت کاپلان (۱۹۶۴، ۴۰۵-۱۱) در مجموعه گزارش‌های دست اول خود، بخشی از اعترافات را نقل کرده و به افسردگی تالستوی اشاره می‌کند (۴۰۵). دیوید بی. کوهن نیز از تالستوی نقل می‌کند و او را در بین افراد افسرده و مستعد فلسفی قرار می‌دهد که بین واقع‌گرایی و نومیدی جای دارند (David B. Cohen, 1994/ 100).

در اشاره به تمایلات افسردگی در تالستوی، متخصصان روانکاوی تنها نیستند. برخی از پژوهشگران اسلاو نیز به این مشکل توجه داشته‌اند. به‌عنوان مثال، آر. اف. کریستین (R.F.Christian, 1969,212). تالستوی را در آستانه نوشتن اعترافات، «قربانی دمدمی مزاجی و افسردگی فزاینده» می‌داند. ریچارد اف. گوستاوسن (Richard F. Gustafson, 1986/161) به «افسردگی» مشهود در آن اثر اشاره می‌کند و جیمز ال. رایس (James L. Rice, 1994/ 84) توجه مخاطب کتاب اعترافات را به «ارزش‌زدایی ناشی از افسردگی» و «میل به خودویرانگری» جلب می‌کند. لویی اسمولوچوسکی در بررسی بسیار دقیق و روشنگر خود از ازدواج تالستوی (۱۹۸۸/۱۱۸)، «افسردگی حاد» تالستوی را در سال‌های ۸۴-۱۸۸۱ مطرح می‌کند. به‌طور کلی، هم روانکاوان و هم پژوهشگران اسلاو ضمن پذیرش قابلیت خلاق تالستوی، معتقدند که او در مقاطع مختلف زندگی‌اش، نشانه‌های افسردگی داشت.

۱۰۳. ۴۹:۸۱.

۱۰۴. ۲۶:۴۷۰.

۱۰۵. علاوه‌براین، مراجعه کنید به عکس و توصیف آرامگاه خانوادگی در این مرجع: Puzin, 1988. Frontispiece/ 11. به من اجازه داده نشد تا به زیر گنبد قفل‌شده مقبره وارد شوم. اما به گفته پوزین فضای داخلی مقبره مثل قسمت بیرونی‌اش سفیدکاری یا بتونه‌کاری شده است.

به گفته پوزین در ۱۹۰۴ تالستوی به آرامگاه کوچکی سر می‌زد و از اینکه آرامگاه

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۲۹

خانوادگی در دست تعمیر بود، رضایت داشت (99/n.15). به‌علاوه، همان‌طور که می‌دانیم، تالستوی در این زمان سرگرم نوشتن خاطرات (Reminiscences) بود.
۱۰۶. مراجعه کنید به: ۷-۳۴:۳۸۶. نکته ویژه این است که اشارات به «قطعه چوب سبز» از سال ۱۹۰۵ آغاز می‌شود. (Gusev, 1960/495/508/516).
۱۰۷. ۲۶:۴۶۹.

108. Parthé, 1985a, 83.

همین‌طور برای آگاهی از اسامی مرگ در آثار تالستوی مراجعه کنید به: Parthé, 1982, 1985b; Burgin, 1987, notes 2/10/16; and Rancour-Laferrriere, 1993, 161

۱۰۹. ۲۶:۴۶۹.

۱۱۰. ۲۶:۴۷۰.

۱۱۱. ۲۶:۴۷۰.

۱۱۲. مقایسه کنید با: Eikhenbaum's commentary, 26:853

۱۱۳. ۲۶:۴۷۲.

۱۱۴. ۲۶:۴۷۲.

۱۱۵. ۲۶:۴۷۳.

۱۱۶. ۲۶:۴۷۴.

۱۱۷. ۲۶:۴۷۶.

۱۱۸. ۲۶:۴۷۴.

۱۱۹. ۲۶:۴۷۴.

120. Osipov, 1913, 150.

مقایسه کنید با ۱۵۸.

121. Plekhanov, 1923, 9.

122. Spence, 1967, 79, 98.

تالستوی در اواخر عمرش نسبت به مرگ اشتیاقی عاطفی داشت، یا گاهی آشکارا برای مرگی آرام آماده بود به‌عنوان مثال در:

Gusev, 1973, 100, 147, 173, 194-5, 198, 234.

این‌گونه احساسات، همیشه (دست‌کم آشکارا) با اضطراب یا افسردگی مرتبط نبودند، آن‌طور که در حمله آرزاماس بروز کرد، و به بررسی‌های روانکاوانه بیشتر نیاز دارند. آندری کوچاک در مقاله‌ای جالب، رشد ادبی و ساختار معناشناختی «اسطوره شخصی جاودانگی» تالستوی را بررسی کرده است. یکی از اجزای این اسطوره «روش وجود اینارگرانه

و تسلیم‌آمیز» است که به فرد کمک می‌کند تا بر «قدرت مرگ» چیره شود (۱۹۳/۱۹۸۵). کوجاک با مباحث روان‌شناختی ارتباط آشکاری ندارد. اما این جزء، کاملاً با مازوخسیم اخلاقی شباهت دارد که در اینجا مورد بحث من بوده است.

۱۲۳. مطالعات بالینی نشان داده است که بین افسردگی و مازوخسیم رابطه وجود دارد. به‌عنوان مثال، در تست‌های تجربی انجام‌شده روی ۲۰ مورد فرد افسرده و ۲۰ مورد فرد بهنجار معلوم شد که «افراد افسرده نسبت به افراد بهنجار، رفتارهای خودآزارانه بیشتری از خود بروز می‌دهند»:

Forrest and Hokanson, 1975, 346.

مقایسه کنید با: Cohen, 1994/159-60.

۱۲۴. مقایسه کنید با Spence (1967/102) که می‌گوید: «گزینه تالستوی در دوره تغییر، بین دو مقوله بود: خودکشی و زندگی ایثارگرانه.» یعنی گزینه‌هایش یا فعلیت بخشیدن به اندیشه‌های افسرده‌ساز بود (کشتن خود) یا عمل به روش مازوخستی (ایثار). اما اسپنس، گزینه دوم را صراحتاً راهی برای روان‌درمانی گزینه اول نمی‌داند.

۱۲۵. در مورد تحول دیدگاه تالستوی نسبت به طبقه دهقان در آثارش رجوع کنید به:

Donskov (1979)

126. Gorkii, 1949-55, vol. 14, 270.

۱۲۷. به‌عنوان مثال، رجوع کنید به: A. T. Ziabrev, 1915, No. 9-10, column 363; E.T.:

Ziabrev, 1960 (1908-11), 237-40

۱۲۸. برای اطلاع بیشتر از عنصر همانندسازی در اثر تالستوی در ۱۹۰۸ با عنوان نمی‌توانم ساکت بمانم^۱، رجوع کنید به: Fodor (1984. 51-2). برای آگاهی از آرزوی مکرر (و مخلصانه) تالستوی پیر در مورد بازداشت خود و حبس در زندان مراجعه کنید به:

78:88; Tolstoi, 1914, 235-238; Gusev, 1973, 122; Gorkii, 1949-55, vol. 14,

282; Blanchard, 1984, 40.

۱۲۹. اسپنس می‌گوید (Spence, 1967/108): «منشأ آرمان عدم مقاومت، با منشأ پرهیز مطلق از آمیزش جنسی یکی است.» اما اسپنس عملاً از مازوخسیم به‌عنوان «منشأ» نام نمی‌برد. مک‌لین (McLean 1994a, 120) می‌گوید که نظریه تالستوی در مورد «عدم مقاومت در برابر شر» همان «چیزی است که پیروان فروید آن را مازوخسیم می‌نامند». مک‌لین

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۳۱

در این مورد توضیح بیشتری نمی‌دهد، مگر آنکه می‌گوید: «این نظریه برخلاف آن چیزی است که در اکثر فرهنگ‌های مردانه یافت می‌شود.»

130. Burgin, 1987, 35, 28

۱۳۱. در مورد یکسان‌شماری رجم-گور در آثار تالستوی مراجعه کنید به:

Sémon, 1984 (444 ff.).

132. Burgin, 1987, 34.

133. Rancour-Laferrriere, 1995, 72-7.

مقایسه کنید با: Sémon, 1984, 459-67 on *l'uniquerédemptrice: la terre-mere* in Tolstoy

۱۳۴. به‌عنوان مثال: Róheim, 1952; Reik, 1957.

۱۳۵. ۴۷۰:۲۳.

۱۳۶. ۴۰۷:۵۶.

137. Gusev, 1954, 57, 59.

مراسم تدفین در ۷ اوت برگزار شد.

138. Frank, 1969, 62.

139. Armstrong, 1988, 11.

۱۴۰. ۳۴۹:۳۴. انبوهی از یادداشت‌های مربوط به خاطرات در جاهای مختلف و زمان‌های متفاوت به چاپ رسید، شامل زندگینامه تالستوی به قلم پاول بیریوکوف (به‌عنوان مثال نسخه I. Biriukov, 1921, vol. I). من در اینجا به آثار تالستوی در نسخه جویلی استناد می‌کنم.

۱۴۱. به‌عنوان مثال: Lewin, 1937, 871; Jacobson, 1965, 200.

مطلوب‌نمایی تالستوی از مادرش (به‌ویژه در اوایل رمان کوتاه کودکی) در چیزی ریشه دارد که آندرو واختر آن را «اسطوره مادر کامل» در خودزندگینامه‌های اشراف روس می‌نامد. رجوع کنید به:

Wachtel, 1990, 96-99.

۱۴۲. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: S.A. Tolstaia, 1978c, 40.

۱۴۳. ۳۵۴:۳۴.

۱۴۴. به‌عنوان مثال: Il'ia L'ovich Tolstoi (1914/26).

۱۴۵. رجوع کنید به: Molostvov and Sergeenko, 1909, 64; Gusev, 1954, 60.

۱۴۶. ۱۳۴:۵۶؛ مقایسه کنید با: Gusev, 1954, 60.

۱۴۷. ۱۳۳:۵۶؛ مقایسه کنید با: Gusev, 1954, 60.

باید گفت که تالستوی پدرش را نیز بسیار دوست داشت و محترمش می‌شمرد، پدری که در نه سالگی تالستوی از دنیا رفت. اما همان‌طور که ایلیا لویویچ می‌گوید: «... احساس کردم که برای او خاطرهٔ مامنکایش عزیزتر بود، مادری که او را به یاد نداشت، و دیگر اینکه او را بسیار بیش از پدرش دوست داشت.» (۱۹۱۴-۲۸).

۱۴۸. تقدیس احساسی مادر تالستوی از زبان او یادآور توصیف تأملات احساسی ناپلئون در رمان جنگ و صلح در مورد مادر است: "Ma chère, ma tendre, ma pauvre mère"^۱ همان‌طور که الکساندر ژولکوفسکی نشان داده است (۱۹۹۵/۹۵-۶) این گفته مربوط به متنی است که در آن، تالستوی مسکو را همچون بدن مادرانه‌ای توصیف می‌کند که ناپلئون قصد تجاوز به آن را دارد. علاوه‌براین، شباهتی خاص وجود دارد بین احساسات ناپلئون نسبت به «خانهٔ مادری من» در مسکو، و دلبستگی عاطفی تالستوی به خانهٔ مادری که در آن به دنیا آمد و بعدها، پس از تخریب، مصالح آن به روستای دولگوی منتقل شد.

149. Ossipow, 1923, 97.

150. Sergei Tostoi, 1988, 164.

151. Gusev, 1954, 43.

به‌علاوه رجوع کنید به: S.L. Tolstoi, 1928a, 52.

152. Gusev, 1954, 44, n. 12.

153. Gusev, 1954. Opposite p. 49.

مقایسه کنید با تصویر مقابل صفحهٔ ۱۶ در: Molostvov and Sergeenko, 1909.

۱۵۴. نقل شده از:

Zhdanov, 1968, 158; and 27:306.

برای آگاهی از غلیان احساسات مشابه در مورد کمال معنوی دختران، مقایسه کنید با:

۲۷:۳۲۱.

۱۵۵. بالغ بر بیست و پنج سال پیش از آن، تالستوی همان خطا را در پیش‌نویس اعترافات مرتکب

شد (۲۳:۴۸۸). مقایسه کنید با: (۲۳:۵۰۸). جالب است که خود مادر تالستوی هم مادر خود

را در دو سالگی از دست داد. (S.L. Tolstoi, 1928a, 41).

۱۵۶. ۳۴:۳۶۵.

۱۵۷. ۳۴:۳۴۹.

۱۵۸. نقل شده از:

۱. عزیزم، مهربانم، مادر بینوایم.

Molostvov and Sergeenko, 1909/22.

کتاب مورد بحث، اثر: E'tienne de Lantier (1734-1826) بود با عنوان:
Voyages d'Antenor en Grèce et enAsie avec des notions sur l'Egypte –
 ۱۷۹۸ در پاریس منتشر شد و بارها تجدید چاپ شد.
 ۱۵۹. به نقل از:

Mokavitskii, 1979-81, vol. III, 113.

۱۶۰. عبارت «*Mon petit Benjamin*» را می‌توان به «عزیز من بنیامین» ترجمه کرد.
 بنیامین، کوچک‌ترین و محبوب‌ترین فرزند حضرت یعقوب بود (کتاب آفرینش، ۳۴-۲۶: ۴۳).
 ۱۶۱. به نقل از: Gusev, 1954/ 641-3. به علاوه مراجعه کنید به: Molostvov and Sergeenko,
 1909, 20-21.

۱۶۲. به عنوان مثال: Molostvov and Sergeenko, 1909, 41-2, S. L. Tolstoi, 1928a,
 44; Gusev, 1954, 46-7.

۱۶۳. تالستوی بعدها این ادعایش را پس گرفت که نام نامزد مادرش لف بود و آن را به توشکای
 خود نسبت داد (۳۴:۳۹۴). احتمالاً سال‌ها پیش از ۱۹۰۳، فردی این خطا را مرتکب شده بود،
 چون سونیا آن را به‌شکلی طوطی‌وار در خاطرات ۱۸۷۶ خود تکرار کرده بود، (Tolstaia,
 1978b, 29). منبع این خطا هرچه که باشد، و بی‌توجه به حقانیت تالستوی در سرزنش
 توشکا، روشن است که تالستوی این خطا را برای مدتی با آغوش باز پذیرفت.

۱۶۴. تالستوی احتمالاً در اشاره به دوستی پرشور مادرش (*Strastnaia družhba*) با مادام‌ازل
 هنسی‌ین که به دلشکستگی منجر شد، به تمایلات همجنس‌گرایانه مادرش نظر داشته است.
 ۳۴:۳۵۳. ۱۶۵.

۳۴:۳۵۳. ۱۶۶.

۱۶۷. رجوع کنید به: S.L. Tolstoi, 1928a, 123-52.

۱۶۸. ۳۴:۳۵۰. اظهار نظر تورگنیف در همان خاطرات تکرار می‌شود (۳۴:۳۸۶). پیداست
 که تالستوی از نقل گفته تورگنیف بدش نمی‌آمد (Ivakin, 1994, 106)، اما فراموش
 می‌کرد که در واقع برادرش نیکلای، نویسنده‌ای شناخته شده بود با آثاری چاپ‌شده
 (S.L. Tolstoi, 1928a, 66). همان‌جا.

۳۴۶-۷: ۳۸۵: ۳۴۳: ۳۸۳. ۱۶۹.

۳۴:۳۸۶. ۱۷۰.

۳۴:۳۸۶. ۱۷۱.

۱۷۲. نارسسیسم یا خودشیفتگی را می‌توان به سادگی، دل‌بستگی به خود تعریف کرد. نارسسیسم

آسیب‌دیده، دل‌بستگی مفرط یا نابهنجار به خود است؛ مثل هذیان عظمت یا خودبزرگ‌بینی، کمال‌پرستی و سواسی، قابلیت مختل شده در همدردی با دیگران، واکنش‌های عصبی به لغزش‌ها، احساسات توجیه‌ناپذیر در مورد استحقاق فردی و مانند این‌ها. تاکنون مطالب بسیاری در مورد نقش خودشیفتگی در زندگی و آثار تالستوی نوشته شده است. به‌عنوان مثال:

Ossipow, 1923; Rothstein, 1984; Josselson, 1986; Rancour-Laferrier, 1993a, 1993b.

پیش از آن، در ۱۹۰۰، دیمیتری مرژکوفسکی با ژرف‌نگری روانکاوانه و جالبی تالستوی را یک «نارسیسوس ابدی» نامید (Merezhkovskii, 1955, 18). برای آگاهی از یک تفسیر جدی ماقبل روانکاوانه در مورد «عشق به خود» در تالستوی رجوع کنید به: Posse, 1918, 53-6. دی. اس. میرسکی در مقاله‌ای بسیار جالب در ۱۹۲۹ پیرامون «خودپرستی شدید» و «خودشیفتگی» تالستوی بحث می‌کند (۳۰-۴۶، ۱۹۸۹). پورشه (۱۹۳۵) و در اثری با عنوان «تصویر روان‌شناختی» نکته‌های دقیقی در مورد خودشیفتگی تالستوی مطرح می‌کند. به‌طور کلی برای بررسی روانکاوانه نقش خودشیفتگی در ادبیات، رجوع کنید به: Berman, 1990.

173. Bers, 1978 [1894], vol. 1, 183.

174. Gofkii, 1949-55, vol. 14, 284.

۱۷۵. ۶۴:۲۰.

176. Obolenskii, 1978 (1902), vol. I, 358.

کلمه زشت حذف شده، احتمالاً *govennyi* («یک آشغال») است. از یوری دروژنیکوف به خاطر کمک به این معنایابی سپاسگزارم.

177. Gusev, 1973, 135.

۱۷۸. ۳۴:۳۴۸.

۱۷۹. در مورد عدم خشنودی تالستوی از شهرت، و تمایل او به نفرت از خود برای کسب شهرت رجوع کنید به: Blanchard (1984,37).

۱۸۰. به‌عنوان مثال در ۱۸۸۸ در نامه ۲۶ نوامبر به نیکلای گی (نقاش روس)، «پرهیز» مقطعی خود را از نوشتن، با ترک سیگار مقایسه می‌کند (۱-۲۰: ۶۴؛ مقایسه کنید با: ۶۴:۲۳۵).

۱۸۱. در مورد عزت نفس پایین مزمن پس از فقدان یکی از والدین در کودکی، رجوع کنید به: Tyson, 1983. در مورد عزت نفس پایین تالستوی در بزرگسالی، رجوع کنید به مرجع پایین.

۱۸۲. رجوع کنید به مرجع فوق، صفحه ۲۰.

183. Stern, 1965, 18v.

مقایسه کنید با 57، 1992، Pigott.

۱۸۴. ۱۳۳:۵۶. تأکید اضافه شده است.

۱۸۵. من نخستین کسی نیستم که این پرسش‌ها را مطرح می‌کند. ریچارد ورتمان معتقد است که «لحن احساسی» تالستوی در توصیف فقدان مادرش در رمان کودکی که زندگینامه خود اوست، «خشم تالستوی را پنهان کرد». او اضافه می‌کند: «تالستوی، مثل اکثر کودکان، فقدان مادر را "عملی آگاهانه" در نظر می‌گرفت. (1985 و 164)

186. Bowlby, 1980, 412-39.

۱۸۷. ۲۳۷:۸۶.

۱۸۸. برای اطلاع از مستندات مالکیت مادری بر روستای یاسنایا پولیانای رجوع کنید به:

Ivanova, 1971, 11-13

۱۸۹. آن‌طور که نقل شده در: Ivanova, 1971, 35-6.

۱۹۰. مقایسه کنید با: Newlin, 1994:

۱۹۱. رجوع کنید به: 47:35/275; 59:280/ 299-308; Gusev, 1954, 71-2; Ilya Tolstoi,

1969, 32; Kuzminskaia, 1986, 122.

Gusev, 1954, 71-2; Kuzminskaia, 1986, 122. Ilya Tolstoi, 1969, 32.

۱۹۲. ۱۶۹:۵۳.

۱۹۳. ۴۸۵:۵۳.

194. I. L. Tolstoi, 1914, 26.

برای آگاهی بیشتر از همین ماجرا رجوع کنید به گفته‌ی خواهر ایلیا در:

Alexandra Tolstoia, 1989 (1953), 9.

195. I. L. Tolstoi, 1914, opposite p. 24.

196. I. Tolstoi, 1969.

۱۹۷. آسیا هامسکا به من یادآوری کرده است که روس‌ها معمولاً سن کودکان خود را با ماه ذکر نمی‌کنند (ارتباط شخصی، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵). به‌عنوان مثال تالستوی نوشت که هنگام مرگ مادرش، او «یک سال و نیمه بود». به‌علاوه، حتی اگر می‌خواست سن خود را به رسم روس‌ها به سال ذکر کند نه به ماه، باید خود را در آن زمان «دو ساله» ذکر می‌کرد تا به حقیقت نزدیک‌تر باشد. به‌هرحال، از آنجا که دقیقاً از سن او هنگام مرگ مادرش باخبریم، توجه به مطالعات علمی کودکان اهمیت دارد، مطالعاتی که دیدگاه و رفتار کودکان را در مقیاس ماه‌های رشد، تحلیل می‌کند.

198. Mahler, Pine and Bergman, 1975, 291-2; Mahler, 1994 (1979), vol. 2, 137.
 ۱۹۹. به‌عنوان مثال، او در خاطرات، به مادرش با عنوان *mamen'ka* بدون استفاده از نقل قول اشاره می‌کند (۳۴:۳۷۹). پسرش ایلیا از او نقل می‌کند: «آنجا، که نوک آن درخت کاج است، اتاق مامنکا بود [mamen `kiana komnata]...» (I.L.Tolstoi, 1914, 26),
 ۲۰۰. به‌عنوان مثال: Raphael, 1982; Furman, 1974.
 برای یک مرور ارزشمند پژوهشی درباره تأثیرات محرومیت در دوران کودکی رجوع کنید به: Krupnick and Solomon, 1987.
 یافته‌های این تحقیقات و پژوهش‌های مشابه، این نتیجه‌گیری جودیت آرمسترانگ را رد می‌کند که تالستوی «بیش از آن کوچک بود که از اندوه فقدان مادر، رنج بکشد» (۵، ۱۹۸۸).
 201. Bowlby, 1989, 412-39.
 202. Furman, 1974, 113.
 تأکید اضافه شده است.
 ۲۰۳. ۵۵:۳۷۴. ترجمه شده در: Gostafson, 1988, 14-15.
 مقایسه کنید با: Gusev, 1954, 60-61.
 ۵۵:۲۰۷. ۲۰۴.
 205. Pigott, 1992. 57.
 206. Lavrin, 1944, 118.
 207. Sémon, 1984, 460.
 208. Malia, 1976, 180.
 209. de Courcel, 1988. 12-13.
 210. Abraham, 1994 (1924), 90.
 211. lein, 1994 (1940), 105.
 همین‌طور مقایسه کنید با: Klein 1977 [1935], 267-8.
 کلاین در این اثر می‌گوید که تمایل به کمال در وجود ابژه مادرانه، در این آرزو ریشه دارد که کودک می‌خواهد [در خیال‌پردازی]، آسیب سادیستی وارد به ابژه را جبران کند.
 ۲۱۲. نقل شده از: Makovitskii, 1979-81, vol. II, 494.
 213. S.L. Tolstoi, 1928a, 126.
 ۶۴:۲۷۷. ۲۱۴.
 ۳۴:۳۶۶-۷. ۲۱۵.
 216. Wachtel, 1990, 88-92.

۲۱۷. ۳۶۹:۳۴. اوسیپوو می‌گوید که در اینجا تالستوی به رابطه «زن و شوهری» با ارگولسکایا اشاره می‌کند: Ossipow (1923, 102).

۲۱۸. زنی که با ارگولسکایا زندگی می‌کرد، نجیب‌زادهٔ ورشکسته‌ای بود به نام ناتالیا پتروونا اوخانتیتسکایا. برای اطلاع بیشتر از این زوج عجیب مراجعه کنید به خاطرات تاتیانا کوزمینسکایا (۱۳۴۵، ۱۹۸۶).

۲۱۹. این احتمال هست که تالستوی در تفسیر استفادهٔ عمه‌اش از اسم نیکلاس، در ارجاع به پدر، اشتباه کرده باشد. جو آیمون به من یادآوری کرده است که عمه، احتمالاً به برادر لِف اشاره داشته است. اما من در مجموع ویژگی‌های ارگولسکایا چیزی نیافته‌ام که سهل‌انگاری او در تشخیص پنج فرزند از یکدیگر را تأیید کند. به‌علاوه، اگر عمهٔ تالستوی او را با برادرش اشتباه گرفته بود، به نظرم او را به رسم متعارف، «نیکولنکا» صدا می‌زد، نه نیکلاس.

۲۲۰. رجوع کنید به: Erikson, 1963, 366-9; Etkind, 1993, 112-14.

۲۲۱. ۳۴۷-۴:۳۷۳.

۲۲۲. ۲۴۷-۸:۲۴. (تأکید اضافه شده است). برای روایت‌های دیگر این مورد رجوع کنید به: 19_ 117: 7. برمان از قطعهٔ «رؤیا» تحلیل جالبی ارائه می‌دهد و آن را، در کنار تعبیر دیگر، با مواردی ارتباط می‌دهد چون: رؤیای کُرّهٔ مذاب در خواب پبیر بزخوف، تخیلات پرنس آندری زیر آسمان باز استرلیتز، پایان داستان آلبرت (۱۸۵۸)، و رفتار شخصیتی به نام ماریانا در داستان قزاق‌ها (۱۸۶۲). رجوع کنید به: Berman, 1992, 40-80.

برمان معتقد است که در داستان «رؤیا» زن، بنیاد مادرانهٔ طبیعت و سعادت روح است (۷۴)، هرچند باز نهایتاً می‌گوید که آن زن، نمودی از مادر تالستوی است. قرائت گوسف از «رؤیا» کاملاً سیاسی است: Gusev (1957, 264).

223. Mahler, 1994 (1979), vol. 1/ 263.

(تأکید، اضافه شده است): مقایسه کنید با: Hardin, 1985, 610.

مقالهٔ بسیار جالب هاردین، مقدم بر هر چیز، با موارد بالینی سروکار داد که در آن، تصویر مادر و تصویر جانشین مادر، پس از فقدان جانشین، درهم نمی‌آمیزد و در روابط بزرگسالی فرد، به مشکلات روان‌شناختی منجر می‌شود. در مورد تالستوی، خود مادر از بین رفت و در طول زمان، چند جانشین داشت.

۲۲۴. به‌عنوان مثال: Birtchnell, 1972; Brown, 1982; Bowlby, 1980, 295-310.

۲۲۵. به‌عنوان مثال: Roy, 1983; Barnes and Prosen, 1985.

226. Gorkii, 1949-55, vol. 14, 291.

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۳۹

۲۴۰. در برخی از نسخه‌ها بین پیرمرد و پوزدنیشف تمایزی نیست، و خود پوزدنیشف از دوموستروی حمایت می‌کند (۲۷:۳۹۲). در یکی از نسخه‌ها، جایی که این دو مرد از هم متمایزند، پوزدنیشف مدعی است به‌خاطر همین «نیروی قهری» و حکم «شلاق» دوموستروی است که هنوز در ازدواج، نجابت و وفاداری برقرار مانده است.
Tolstoy, 1983, 34. ۲۷:۱۴.۲۴۱. بنابر ترجمه در: 242. 27:14; Tolstoy, 1983, 34.
۲۴۳. مقایسه کنید با: Aldanov, 1969 (1923), 43.
Beck, 1898, 41; Ossipow, 1923, 132 ff.; Benson, 1973, 123. SEXI, 180. مقایسه کنید با: Beck, 1898, 41; Ossipow, 1923, 132 ff.; Benson, 1973, 123.
۲۷:۱۴.۳۹۸.۲۴۵
۴۶:۱۴۶.۲۴۶
247. Tolstaia, 1978, vol. I. 130.
ترجمه‌شده در: Sophia Tolstoy, 1985, 93.
248. Tolstoy, 1983, 34, 27:14.
۲۷:۴۰۹.۲۴۹. مقایسه کنید با: ۲۷:۲۹۵.
۲۵۰. مقایسه کنید با: Isenberg (1993, 105-6) آیزنبرگ ازدواج پوزدنیشف را با ازدواج اول پییر مقایسه می‌کند. Gofkii, 1949-55, vol. 14, 262.
۲۵۱. من ترجمه انگلیسی آن واژه‌ای را به‌کار برده‌ام که حذف آن از سوی گورکی، کاملاً معنادار است، یعنی واژه *khui*.
۲۷:۴۰۹.۲۵۲. مقایسه کنید با: ۲۷:۲۹۶.
253. SEXI, 180
۲۵۴. مقایسه کنید با: Sémon 1984 (405).
سیمون بدون استفاده از اصطلاح روانکاوانه «نارسیستی» همین معنا را انتقال می‌دهد.
255. Møller 1988, 12.
مولر اصطلاح خود «نقاب‌برداری» (unmasking) را از عبارت مشهور لنین در توصیف اثر تالستوی گرفته است *Sryvanie vsekh i vsiacheskikh masok*. به نقل از: Møller, p.1.
256. Jackson, 1978; Beck, 1898. 42, 27; Knapp, 1988, 65, 70; Flamant, 1992, 31-2; Golstein, 1996; Calder, 1976, 235; Holthusen, 1974, 193; Sémon, 1984, 404-5; 27:40, 420, 51:12.
۲۵۷. به‌گفته آیزنبرگ، صداهاى خاصی که پوزدنیشف از خودش درمی‌آورد، یادآور یک

اختلال عصب‌شناختی است به نام سندروم توره^۱: Isenberg, 166, n. 18.
حالا مشخص شده است که برادر تالستوی، دیمیتری، به این عارضه مبتلا بود.

(Hurst and Hurst, 1994)

برای توصیف کامل‌تری از این وضعیت، رجوع کنید به: Rancour-Laferrier, 1992 (1985), 226-7.

258. 27:49; Tolstoy, 1983, 81.
259. Botkin, 1893.
260. Baumgart, 1990 (1985), 209.
261. Isenberg, 1993, 79-108.
262. Isenberg, 1993, 107.
263. Møller, 1988, 37.
264. 294: 27.

۲۷: ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵

۲۶۶. این مورد، بیش از آنکه یک تک‌گویی درونی باشد، یک تک‌گویی بیرونی است که از مشخصات نثر تالستوی است. در این مورد رجوع کنید به: Milykh, 1978.

لیزا نپ می‌گوید که این رمان به دلیل وقفه‌های کلام پوزدنیشف با دخالت‌های راوی «هرگز به‌طور کامل به تک‌گویی تبدیل نمی‌شود». او بحث می‌کند که بهتر است این اثر

را «حد واسط بین اعتراف و دیالوگ فلسفی» بدانیم. (Knapp, 1991.25)

۲۶۷. در مورد این موضوع، رجوع کنید به ویژه به: Holthusen, 1974.

۲۶۸. اعتراف شخصی پوزدنیشف نزد راوی، به‌ویژه در پیش‌نویس سوم، نامناسب است؛ جایی که روای، مردی جوان و آرمانگراست که می‌خواهد با زنی که عاشق اوست ازدواج کند. در مورد روابط «رسمی و کاملاً مؤدبانه» پوزدنیشف و راوی در این نسخه، مقایسه کنید با: Sémon, 1984 (389).

۲۶۹. به گفته پسر تالستوی، لئو، او ایده روایت ماجرا در قالب تک‌گویی اول شخص را از جنایات و مکافات داستایفسکی گرفته بود، جایی که مارملادوف در بار مشروب تک‌گویی می‌کند (L. Tolstoi, 1923, 72). اما همان‌طور که رابرت لویی جکسون نشان داده است، نکته مهم‌تر این است که ترتیب روایت، از یادداشت‌های زیرزمینی داستایفسکی تأثیر پذیرفته بود. (Robert Lour Jackson (1978).

270. Aldanov, 1969 (1923), 40-41.

ارزیابی‌های کیفیت هنری این اثر، بسیار با هم متفاوت است. به‌عنوان مثال ای.ان. ویلسون سونات کرونسر را یک «شاهکار» می‌داند (A. N. Wilson, 1988, 373). درحالی‌که لوئیس اسمولوچوسکی می‌گوید: «امروز این اثر، پوچ به نظر می‌رسد» و «به‌رغم طرح داستانی ناچورش... به‌عنوان یک کنجکاو وجود خواهد داشت»: Louise Smoluchowski. (1988, 155).

271. Maude, 1987 (1930), vol. II, 269.

۲۷۲. به‌ویژه رجوع کنید به: Baehr, 1976, 45.

273. Cain, 1977, 149.

274. Dillon, 1934, 174.

۲۷۵. ۲۷۳، ۲۷۱: ۸۶. برای اطلاع از تاریخچه کامل پیش‌نویس‌های نگارش ضمیمه رجوع کنید به شرح گودزی: Gudzi's commentary 27: 625-46.

276. Benson, 1973, 136.

۲۷۷. نقل شده در: Opuł'skaia, 1979, 200.

278. Gusev, 1954, 168-9.

۲۷۹. برای جزئیات رجوع کنید به: Gusev, 1963, 13-16.

برای تأثیر شوپنهاور بر این نامه رجوع کنید به: Eikhenbaum, 1982 (1960), 99-100.

280. Engelstein, 1992, 221, 228.

281. I. L. Tolstoi, 1914-203.

۲۸۲. ۷۹: ۲۷. ترجمه شده در: Tolstoy 1983, 276.

283. 27: 80; Tolstoy, 1983, 268.

مقایسه کنید با داستانی از تالستوی در ۱۸۹۰ با عنوان «فرانسوا» که اقتباسی است از داستان «بندر» که در آن، مردی پی می‌برد زنی روسی که طرف گفتگوی اوست، خواهر خود اوست (۸-۲۵۱: ۲۷). در مورد الگوهای خواهر-روسی مراجعه کنید به: Zholkovskii, 1994, 338-41.

برای بررسی دقیق الگوهای روسی در ادبیات مراجعه کنید به: Zholkovskii, 1994.

284. 27:18/ Tolstoy, 1983, 39-40.

285. 27:81, 90-91, 417; Tolstoy, 1983, 269, 280.

ناگفته پیداست که تالستوی با همجنس‌گرایی و گناه در خلوت نیز مخالف بود، بنابراین ارجاعات به این دو گرایش را از پیش‌نویس ضمیمه حذف کرد.

286. Simmons, 1946, 438; Engelstein, 1992, 221; Mandelker, 1993, 30-31; Stites, 1991, 159; Greenwood, 1975, 140.

اما مقایسه کنید با نظر ژدانوف در: (Vlaimir Zhdanov (1968, 62-3).

ژدانوف به دلایلی سعی دارد تا هواداری تالستوی از پرهیز مطلق را نادیده بگیرد، و حتی ادعا می‌کند که سونات کرو تسر مقدم بر هر چیز، با «اخلاقیات در معنای متعارفش» سروکار دارد.

287. Ossipow, 1923, 144.

288. Møller 1988.

همین‌طور مقایسه کنید با: Gornaia 1988.

نشانه‌هایی در این زمینه هست که خوانندگان زن روس نسبت به مردان، نظریه تالستوی در مورد پرهیز مطلق جنسی را بیشتر می‌پذیرفتند. مولر می‌گوید: «برای برخی از زنان، در هر سطحی، آرمان پرهیز جنسی [تالستوی] راهی بود برای امتناع از تحقیر در تجربه جنسی و تحمل مشقات فرزندزایی مکرر.» ص ۱۲۷، مقایسه کنید با: Rusanov and Rusanov 1972, 113-14, 257-8.

اما احتمالاً از نگاه این زنان، تجربه جنسی به‌عنوان یک «تحقیر» حاکی از بی‌توجهی و جهل جنسی زوج‌هایشان بود.

289. Ganzen, 1978 (1917), vol. I, 462.

290. Zhirkevich, 1939 (427, 439).

ترجمه شده (بخشی از آن) در: Møller, 1988, 10.

تالستوی در نخستین مصاحبه‌اش با ژیرکویچ (۱۸۹۰) نسبت به آناکارزینلی خودش نظری منفی دارد و در مورد آثار لرماتوف، تورگنیف، پوشکین، فت، داستایفسکی، زولا، دوموپاسان و... با تندی نظر می‌دهد.

۲۹۱. نقل شده در: Gudzii's commentary, 27:596.

۲۹۲. ۱۱:۱۵.

۲۹۳. رجوع کنید به: ۶۵:۳۰، که در آن، عبارت زیربط این است: *liudizarazhaiutsia*.

294. Eguchi, 1996, 420; Golstein, 1996, 457.

۲۹۵. ترجمه‌شده با برخی اصطلاحات از: ۴۵۷-۸: ۲۳ به قلم: Maude, 1987 (1930), vol.

II, 271

296. Lazarev, 1978 (1935), vol. I, 324-5.

۲۹۷. ۱۳۹: ۸۶.

۲۹۸. ۱۸۲: ۱۷۷: ۸۶. مقایسه کنید با نامهٔ تالستوی در ۱۲ اکتبر به دی. ای. خیلکوف که ضمن آن می‌گوید مردم نباید در احساسات شهوانی فرو روند:

(*vsiakiiznaet, chtopredavat'siapokhoti ne dolzno*)

و اینکه بهترین کار، پرهیز از ازدواج است:

(*ne moguvenchat'sia: 64: 184*).

به‌علاوه، مقایسه کنید با: Møller, 1988, 32-3. و همین‌طور: David McDuff's Introduction. to Tolstoy 1983, 9.

299. 27:88; Tolstoy, 1983, 277.

300. Maude, 1987 (1930), vol. II, 272.

301. 27:80; Tolstoy, 1983, 269.

۳۰۲. ۳۰۶-۷: ۲۷.

۳۰۳. ۱۳۲: ۵۱.

۳۰۴. ۳۸: ۲۷، همین‌طور مقایسه کنید با: ۳۱۱: ۲۷

305. 27:82; Tolstoy, 1983, 271.

306. 27:22-3, Tolstoy, 1983, 45.

۳۰۷. در نسخهٔ سوم، پوزدنیشف در اوج عصبانیت، زنش را یک «فاحشه» می‌نامد (معادل با *bliad* که در نسخه جویلی به‌صورت مؤدبانه «b...» آمده است ۳۸۴: ۲۷ -)

۳۰۸. در مورد مفهوم زن به‌عنوان روسپی در آثار تالستوی رجوع شود به: Sémon, 1984 (439-47).

۳۰۹. ۱۸۳: ۸۶.

۳۱۰. تالستوی حتی پیش از آن، در ۱۸۸۶ در کتاب پس چه باید کرد^۱ به شباهت بین زنان متأهل و روسپی‌ها اشاره کرده است. رجوع کنید به:

Møller, 1988, 28-9.

۳۱۱. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: Rancour-Laferrriere, 1992 (1985), 152, 158-67, 254 ff.

۳۱۲. پس از تکمیل سونات کروتسر و ضمیمه‌اش، تالستوی به نظر خود در مورد پرهیز مطلق جنسی ادامه داد، هرچند گاهی با همسرش «گناه می‌کرد» یا حرف‌هایی می‌زد که با هواداری‌اش از ریاضت، جور در نمی‌آمد (به‌عنوان مثال در ۱۸۹۶ پیشنهاد کرد کسانی

که ریاضت نمی‌کشند، دست‌کم به شرکای جنسی خود وفادار باشند و از ولنگاری پرهیز کنند ۱۸۳ : ۳۹؛ در ۱۹۰۵ آرزو کرد که زنان، برای خودداری از بیچه‌دار شدن «اعتصاب نکنند»۔ Obolenskaia, 1978 [1928], 407

اما روی‌هم‌رفته، ریاضت، آرمان تالستوی باقی ماند. او در مدخل یادداشت سوم اوت ۱۹۰۸ می‌نویسد: «آدم باید برای ریاضت، تلاش کند.» (۱۹۷۳، ۱۵۹) او در مجموعه نامه‌هایش به افراد گوناگون در سال‌های ۱۹۰۸-۱۸۹۳ پرهیز در اکثر مواقع را پیشنهاد می‌کند. (Gusev, 1924). در ۱۹۱۰ هنوز می‌گوید که پرهیز مطلق، هدفی آرمانی است. (۱۷۲ : ۸۹).

۳۱۳. رجوع کنید به: Meyer, 1977, 92, 97.

314. Engels, 1985 (1884), 102.

315. Rancour-Laferriere, 1992, 254-5.

316. Kollontai, 1977 (1921), 264.

۳۱۷. رجوع کنید به: Madelker, 1993b. 30-31; Heldt, 1987, 38-48.

سیمون بیش از توجه به این رمان به‌عنوان اثری فمینیستی، رشد موزون گرایش‌های همدلانه تالستوی را نسبت به زنان، در روند نگارش پیش‌نویس‌های پیاپی این رمان جستجو می‌کند، زمانی که البته اساساً زن‌ستیزانه است (۹۰-۳۸۸، ۱۹۸۴). مولر می‌گوید: «... از همان ابتدا، هدف‌گیری طرح داستانی سونات کروتسر علیه مفاهیم جاری دهه ۱۸۶۰ بود (۲۲، ۱۹۸۸؛ مولر به‌ویژه کتابی از نیکلای چرنیشوفسکی را در ذهن دارد با عنوان چه باید کرد؟ که در مورد ازدواج و طلاق، دیدگاه نسبتاً پیشرفته‌ای دارد). ریچارد استایش در پژوهش پیشگام خود در مورد نهضت آزادی زنان در روسیه، صراحتاً موضع تالستوی را «ضد فمینیستی» می‌داند (۱۵۹، ۱۹۹۱). چارلز آیزنبرگ می‌گوید: «... فمینیسم تالستوی همان اندازه که تلاشی است برای توجیه عقلانی خصومتش [نسبت به زنان]، کوششی است برای درک همدلانه موقعیت جنس مؤنث.» (۹۳، ۱۹۹۳)

318. Zholkovskii, 1994, 326-34.

319. Dumas, 1888.

۳۲۰. در مورد دیدگاه نسبتاً رسمی تالستوی در مورد آثار رجوع کنید به: Zholkovsky (1994a, 682-4).

321. de Maupassant 1974-79, vol I. 1040-46.

۳۴۵ ■ پی‌نوشت‌ها

این اثر در اصل با اسم مستعار منتشر شد، اما در ۱۸۸۶ دوباره با نام خود دو مویسان به چاپ رسید. (همان‌جا، ۱۵۹۸).

322. de Maupassant 1974-79, vol. 1, 297.

323. 285:30.

324. de Maupasassant 1979, 85.

ترجمه شده در: de Maupassant 1975, 887.

325. de Manpassant 1975, 910.

ترجمه شده در: de Manpassant 1979, 109 تأکید اضافه شده است.

۳۲۶. ۵۶ : ۳۰.

۳۲۷. رجوع کنید به: Zholkovskii, 1994, 323.

۳۲۸. رجوع کنید به: Gudzii's commentary, 27: 602.

۳۲۹. نقل شده از: Knapp (1991, 27).

330. Knapp, 1991 (30).

۳۳۱. مقایسه کنید با نظر هیو مک‌لین در مورد ترجمه و تنظیم چهار انجیل به قلم تالستوی

در ۱۸۸۲: «... حتی خود عیسی مسیح هم خیلی مهم نیست؛ مهم، نظراتی است منسوب به او که تالستوی آن‌ها را از انجیل استخراج و تصحیح کرده است.» (McLean, 1994a, 111). چارلز آیزنبرگ بحث می‌کند که در سونات کروتسر «تالستوی صرفاً از متنی نقل قول

نمی‌کند، بلکه در معنای متن مقدس دست می‌برد». Isenberg, 1993, 81.

مقایسه کنید با: Marie Sémon (1984, 405-5). سیمون در این اثر معتقد است که

دغدغه‌های تالستوی در سونات کروتسر، واقعاً دینی نیست، بلکه او «بهداشت اخلاقی» و «تقدس ریاضت‌کشی» را جایگزین امر مقدس می‌کند.

332. Tolstoy, 1983, 275; 27:86

333. Tolstoy, 1983, 282; 27:92.

تأکید اضافه شده است.

۳۳۴. به‌ویژه رجوع کنید به نامه تالستوی در ۱۸ اکتبر ۱۸۸۹ به یک شیکر آمریکایی به نام

ای. جی. هولیستر (۲۰-۳۱۹: ۶۴).

۳۳۵. رجوع کنید به:

Guidzii's 1933 commentary (27: 571-4); Stockham, 1888; Moller, 1988, 33-

5; Edwards, 1993.

336. Edwards, 1993, 98-100.

337. 202:64.

338. McLaughlin, 1970, 233-8

مقایسه کنید با: Troubetsky, 1992.

۳۳۹. ۴۰: ۵۱؛ مقایسه کنید با: ۳-۵۷۲: ۲۷. گودزی معتقد است تالستوی در مورد تأثیر آن زن چک بر خودش اغراق می‌کند: Gudzi, 1936, 51.

۳۴۰. Tolstoy, 1983, 269; 81: 27. علاوه بر این، مخالفت با رابطه جنسی در طول بارداری را می‌توان در اثری به نام ماملی نوشته آلیس بی. استاکهام یافت (۱۵۹، ۱۸۸۸). اما تردید دارم که دیدگاه استاکهام چیزی جز تقویت نظر تالستوی باشد که قبلاً مطرح شده بود. این نظر، مثل باور تالستوی در پرهیز از روابط جنسی در طول دوران شیردهی، به تابوی همخوابگی پس از زایمان شباهت دارد که در جوامع غیرصنعتی مشاهده شده است، در جوامعی که از روابط تک‌همسری با زنان اجتناب می‌شود. رجوع کنید به: Rancour-Laferriere 1992 [1985], 139.

نظر تالستوی در این مورد که آمیزش به زن باردار یا شیرده آسیب می‌زند تاحدی با نظرات همسرش مطابقت دارد. سونیا درمدخل یادداشت ۲۵ ژانویه ۱۸۹۱ می‌نویسد: «یک زن جوان هیچ‌یک از این احساسات جنسی را ندارد، به‌ویژه زنی که سرگرم زادوولد و شیردهی است.» (Tolstaia, 1978, Vol I, 148) اما در حالی که از دیدگاه سونیا در طول بارداری و شیردهی، میل جنسی صرفاً کاهش پیدا می‌کند، از نظر تالستوی، عمل آمیزش در این دوران، زن را به خطر می‌اندازد.

341. 27: 34; Tolstoy, 1983, 60

۳۴۲. مقایسه کنید با: Neahr, 1976, 40.

۳۴۳. ۳۰۰: ۲۷.

344. Møller, 1988, 14.

345. Rusanov and Rusanov, 1972, 85.

۳۴۶. *Klikushestvo* (تشنج)، عارضه‌ای زنانه بود که مشخصه‌اش صداهای زوزه‌مانند، فحاشی، و افتادن بر زمین در طول مناسک، هنگام اجرای مراسم در کلیسا، یا در مواجهه با شمایل و عود و دیگر ایزدهای دینی بود. این مبتلایان که آن‌ها را *klikushi* (غشی) می‌نامیدند از دردهای شدید در قلب و کشاله ران شکایت داشتند. در برخی از گزارش‌ها، کف دهان یا نفخ معده هم ذکر شده است.

(Ivanits, 1989, 106.)

347. 27: 35; Tolstoy, 1983, 61.

تالستوی در نامه‌ای به چرتکوف در ششم نوامبر ۱۸۸۸ (۱۸۲ : ۸۶)، شخصاً نظر مشابهی را مطرح کرد.

توجه کنید که تالستوی تحت تأثیر این فکر (نسبتاً درست) است که پستانداران غیرانسان در بخش عمده‌ای از زندگی خود، از آمیزش جنسی پرهیز می‌کنند و جفت‌گیری «فقط هنگامی صورت می‌گیرد که امکان تولید مثل باشد». (27: 36; Tolstoy, 1983, 62)

یعنی اکثر پستانداران صرفاً در مدت تخمک‌گذاری و آمادگی باروری ماده، جفت‌گیری می‌کنند (استثنائاتی هم هست، مثل شامپانزه‌ها). همان‌طور که رابرت ادواردز نشان داده است (۱۰۱، ۹۷، ۱۹۹۳). در اینجا تالستوی از کتاب مالمی، اثر آلیس استاکهام، تأثیر پذیرفته است. البته تالستوی در این معنا نیز خیلی پیش نمی‌رود، زیرا با باور دیگرش در مورد «ماهیت حیوانی» و «سرگرمی میمون‌وار» انسان‌ها هنگام آمیزش جنسی در تضاد است (27:36; Tolstoy, 1983, 62).

به علاوه، با برخی دیگر از تصویرسازی‌های حیوانات در سونات کروتسر تضاد دارد، مثلاً کیفیت «خوک‌وار» همخوابگی در دوران بارداری (27: 34; Tolstoy, 1983, 60). یا ایماژهای مکرر ازدواج در برخی از نسخه‌ها با تعابیری چون «ازدواج سگی» و «عشق سگی» (به‌عنوان مثال: ۲۷ : ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۷۸، ۴۱۰). ایماژهای متعدد سگ‌واره از روابط جنسی، احتمالاً با نفرت تالستوی از پارس سگ‌ها مرتبط است. Goldenevizer, 1959, 307, 376.

۳۴۸. ۳۲۳ : ۲۷.

349. 27: 35; Tolstoy, 1983, 61.

350. Ossipow, 1923, 140 ff.

۳۵۱. مقایسه کنید با نامه تالستوی به چرتکوف در ششم نوامبر ۱۸۸۱ (۱۸۱-۴ : ۸۸).

۳۵۲. رجوع کنید به: Benson and Pernoll, 1994, 144, 274; Lawrence, 1985, 438-99.

تنها محدودیتی که پزشک امروز برای لف و سونیا قائل می‌شود (پس از تولد چند فرزند) پیشنهاد عدم رابطه جنسی بعد از هفته بیست‌وهشتم بارداری است. رجوع کنید به: Benson and Pernoll, 1994, 144.

353. 27: 91; Tolstoy, 1983, 280.

۳۵۴. ۱۸۰-۸۴ : ۱۷۷ : ۸۶.

355. Coetzee, 1985, 19-8.

356. 27: 81; Tolstoy, 1983, 269.

۳۵۷. همان‌طور که روانکاو، بن کارپمن، می‌گوید: «این یک واکنش ماوزخیستی است که با احساس گناهی شدید ارتباط دارد.» (۱۹۳۸، ۴۵)

358. 27: 39; Tolstoy, 1983, 67.

359. 27: 47; Tolstoy, 1983, 67.

تأکید اضافه شده است.

360. 27: 87; Tolstoy, 1983, 276-7. 360.

وولفسان که دیدگاه «علمی» خشک او در مورد «فیزیولوژی و بهداشت» به طرزی چشمگیر با باورهای تالستوی تطابق دارد این طور بحث می کند که بهترین راه برای بقای نسل بشر، تشویق مردم به ازدواج نیست، بلکه کاهش سطح مرگ و میر بالای کودکان است: Volfson, VI., 1910, 82-98.

۳۶۱. کنستانتین نیکلایوویچ زیابروف (۱۸۴۶-۹۵)، دهقانی فقیر و خانواده گریز از اهالی باسنا یا پولبانا و پیرو تالستوی، (برای اطلاع بیشتر در مورد کنستانتین رجوع کنید به: (A. T. Zuabrevm 1915, 79-80; V. P. Ziabrov, 1969, 191-6). تالستوی کاملاً وقف کنستانتین و خانواده او بود، همان طور که پیداست او در آن تابستان که کنستانتین از زن و خانواده اش گریخت، مزارع کنستانتین را شخم زد و بذر پاشید و درو کرد. مادر بزرگ پدری کنستانتین، یعنی آودوتیا نیکیفورونا زیابرووا، مادر رضاعی تالستوی بود.

۳۶۲. ۲۰۷، ۹۶ : ۵۰.

۳۶۳. به عنوان مثال رجوع کنید به: Kon, 1995, 20; Rancour-Laferriere, 1995, 156-7.

364. Laplanche and Pontalis, 1973, 335.

آیزنبرگ اصطلاح «صحنه آغازین» را در ارتباط با رمان تالستوی به کار می برد، و نه در معنای روانکاوانه اصلی اش: Isenberg, 1993, 79-108.

۳۶۵. رجوع کنید به تفسیری متناسب و جدید و روسی در: Etkind, 1993, 97-129. در مورد

مثالی معاصر از صحنه آغازین در تجربه یک دانشجوی روس رجوع کنید به: Leibin, 1996, 136-7.

366. Gusev, 1973, 151.

367. Kopper, 1989, 178.

368. Sergeenko, 1939, 524.

مقایسه کنید با: Zhdanov, 1968, 63.

369. 83 : 27.

۳۷۰. ۲۱۴، ۱۲۱ : ۵۰؛ تأکید اضافه شده است.

۳۷۱. رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1993b.

372. Gustafson, 1986, 458.

همین‌طور رجوع کنید به: Rancour-Laferrriere, 1993a (137, 199-201, 209) برای شواهدی خاص در مورد «وحدت» با غیر خود در زندگی پبیر بزخوف.

373. Rancour-Laferrriere, 1995, 292-44.

و به‌ویژه: n. 82, page 286.

374. 27:30; Tolstoy, 1983, 35.

۳۷۵. ۱۸۴ : ۸۶.

۳۷۶. ۳۰ : ۲۷.

۳۷۷. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: Spence, 1967, 105. به‌علاوه، در عبارت پوزدنیشف، تلمیحی به پوشکین هست "éslizhizn' diliazhizni man dana" (۲۹ : ۲۷). رجوع کنید به: Al'taman, 1966, 45.

۳۷۸. ۵۸۲ : ۲۷. مقایسه کنید با: ۱۴۷ : ۵۰.

379. Tolstoy, 1983, 55-6.

۳۱ : ۲۷. مقایسه کنید با: ۴۱۴/۳۳۸ : ۲۷.

۳۸۰. تالستوی می‌داند در صورت عمل همگانی در پرهیز جنسی مطلق، نوع بشر منقرض خواهد شد؛ دیگر جنبه‌های دانش او از علم بیولوژی، در بهترین تعبیر، سُست است. بنابراین، تالستوی برای برگردان خیال‌پردازی‌اش در قالب اصطلاحات زیست‌شناختی و جایگزینی «وحدت» مردم به‌جای داشتن روابط جنسی آن‌ها، می‌گوید که نوع‌دوستی، جای روابط جنسی را خواهد گرفت. اما نوع‌دوستی انسان صرفاً در بستر تولیدمثل جنسی تحقق یافته است. از منظر تکامل، نوع‌دوستی انسان زمانی محتمل است که تناسب ژنتیکی فرد، به‌عنوان حاصل آن، بهبود یافته باشد. بنابراین برای کارآیی آن به اصطلاح نوع‌دوستی دوجانبه، ضروری است تا فرصت‌های ارائه مکرر مصالح ژنتیکی در هریک از طرفین دخیل در ایجاد نسل بعدی فراهم باشد. اما طرح تالستوی، نسل بعدی را صراحتاً حذف می‌کند. یا در مورد آنچه در اصطلاح زیست‌شناسان اجتماعی «نوع‌دوستی گروهی» می‌نامند، سودرسانی فرد به افراد گروه، به مصالح ژنتیکی خود فرد سود می‌رساند و منفعتش در اخلاف آن گروه دیده خواهد شد. اما باز، با اجرای طرح تالستوی، خلقی وجود نخواهد داشت. بنابراین، دعوت به «وحدت» در عشق مسیحی، فاقد هرگونه قوام داروینی یا زیست‌شناسی اجتماعی است. (البته سخن درستی است که در ۱۸۸۹، نظریه تکامل هنوز ناپخته و ابتدایی بود، اما داروین پیش از آن در ۱۸۵۹ در کتاب درباره منشأ انواع، مسئله انتخاب گروهی را مطرح کرده بود).

تنها متن ارجاعی تالستوی در مورد موجودات سترون جهت تقویت ادعایش، یعنی جای مدعی است دیدگاه «یک تکامل‌گرایی» را بیان می‌کند، از نظر زیست‌شناسی تکاملی، متنی ناکافی است:

انسان، این عالی‌ترین فرم [poroda] حیات جانوری، در دفاع از علایش در مبارزه با دیگر حیوانات، باید مثل زنبورها در جمعیت‌های فشرده، متحد و یکپارچه شود و به تولیدمثل بی‌نهایت ادامه ندهد. او مثل زنبورها باید افراد بدون جنسیت را پرورش دهد، یعنی باید برای پرهیز تلاش کند، نه برای هیجان شهوت... (Tolstoy, 1983, 55: 30-31: 27).

در اینجا تالستوی به زنبورهای مؤنث کارگری اشاره می‌کند که عقیم‌اند. تالستوی ذکر نمی‌کند که کل زنبورها، فقط زنبور کارگر نیستند (علاوه بر آن‌ها، زنبورهای نر و ملکه ماده هم هست). دلیل ادامه بقای زنبورها، با توجه به اینکه هیچ ماده دیگری جز ملکه نمی‌تواند فرزند داشته باشد، این است که این سیستم، ثبات تکاملی دارد. دریافت ژنتیکی یک کارگر ماده در مراقبت از زنبورهای دیگر (نوع دوستی گروهی) بیش از آن چیزی است که در صورت داشتن فرزندی از آن خود، عایدش می‌شد (در اصطلاح تخصصی، در سیستم جبر جنسی haplodiploid) در انواع زنبورها ضریب وابستگی بین خواهرها سه‌چهارم است، در حالی که بین مادرها و دخترها فقط یک‌دوم است؛ (رجوع کنید به: Wilson, 1975, 416) اما در این میان، اگر بعضی از زنبورها تولیدمثل جنسی نکنند، استراتژی زنبور کارگر موفق نخواهد بود. زنبورهای نر برای دسترسی جنسی به یک ملکه با هم رقابت می‌کنند. در زنبورها رابطه جنسی وجود دارد. بهتر آن بود که تالستوی، مرجان‌ها یا اسفنج‌ها را مثال می‌زد، زیرا این ارگانسیم‌ها علاوه بر تولیدمثل جنسی، تولید مثل غیر جنسی هم دارند. تالستوی در یکی از متن‌های ضمیمه‌اش بر سونات کرو تسر اندکی به کسانی می‌خندد که در مورد پایان نژاد بشر نگران‌اند: «... آیا کسی هست که صادقانه بگوید در تسلیم خود به میل شهوانی در فکر ادامه نوع بشر است؟ [dumaet o produlzhenii roda]» تالستوی اضافه می‌کند: «اگر چنین فرد دلواپسی وجود داشته باشد، باید خیالش راحت باشد که طبیعت با قرار دادن احساس جنسی در وجود انسان‌ها از این مسئله مراقبت می‌کند، و دیگر اینکه تصور انسان‌ها بدون این احساس، محال است. (۴۲۹: ۲۷) در اینجا تالستوی از زیست‌شناسی خود به درستی استفاده می‌کند. اما نکته غلط، این مفهوم کلی است که از این «احساس جنسی» اجتناب شود، یعنی به توصیه او تعداد کثیری از مردم عملاً باید از آمیزش جنسی پرهیز کنند. «احساس جنسی» چنان از طریق ژن‌ها استحکام یافته است که نمی‌توان آن را از فنوتیپ^۱

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۵۱

انسان حذف کرد. به‌عنوان مثال، همان‌طور که همه می‌دانند، خود تالستوی هرگز برای مدتی طولانی پرهیز نکرد، چون سرانجام پدر ۱۴ فرزند مشروع از سوفیا آندریوونا بود، به همراه دست‌کم دو فرزند نامشروع از زنان دهقان. پوزدنیشف او هم پدر پنج فرزند بود. پوزدنیشف قبل از قتل همسرش، از نظر تولیدمثل، به‌شکل مؤثری از او استفاده می‌کند. زن‌های او، مثل زن‌های خالقش، مغلوب نظریات اخلاقی ابلهانه نمی‌شوند.

381. 37: 84; Tolstoy, 1983, 272-3.

۳۸۲. به‌عنوان مثال: Isenberg, 1993, 92.

383. Heldt, 1987, 39.

384. Aquil, 1989, 254.

385. 27: 26; Tolstoy, 1983, 49-50.

386. 27: 26; Tolstoy, 1983, 50.

387. Ingersoll, 1890, 292.

388. Comstock, 1904, 19-20.

389. 27: 25; Tolstoy, 1983, 49.

390. 27:37; Tolstoy, 1983, 64.

۳۹۱. ۳۱۱: ۲۷. به‌علاوه، در این نسخه پوزدنیشف تحصیلات عالی زنان را ابزار دیگری برای اسارت مردان می‌داند (۳۱۳: ۲۷).

392. Heldt, 1987, 46.

393. 27: 45; Tolstoy, 1983, 75.

394. 27: 33; Tolstoy, 1983, 59.

۳۹۵. گودزی در تفسیر ۱۹۳۳ خود به *Sila samobichevaniia* وجود پوزدنیشف اشاره می‌کند (۵۷۰: ۲۷)، و سیمون در مورد *L'autoflagellation de pozdnychev* بحث می‌کند (۳۸۹، ۱۹۸۸)، درحالی‌که ماندری از «خودذیلی» و «خودزنی» صحبت می‌کند (۱۷۳، ۱۹۸۸).
۳۹۶. رجوع کنید به: Tolstaia, 1978a, vol. I, 39, 40.

397. 27: 48; Tolstoy, 1983, 78.

در یکی از اولین نسخه‌ها پوزدنیشف عملاً می‌گوید که هنگام ازدواج با همسرش عاشق او بوده است: (۳۹۹، ۲۷).

۳۹۸. به‌عنوان مثال: Benson, 1973, 120; Heldt, 1987, 45; Flamant, 1992, 33.
۳۹۹. در اولین پیش‌نویس‌ها دختر کوچک پوزدنیشف با او در قطار است و رفتار پوزدنیشف نسبت به او مهربانانه و حتی بسیار مادرانه است. (*imenno kak mat'*: ۲۷: ۳۷۰) این

دختر در نسخه‌های بعدی ناپدید می‌شود. تالستوی حتماً به این نکته پی برده بود که پس از قتل وحشیانه مادر آن دخترک، رفتار مادرانه نسبت به او تا چه حد نامتجانس است. از طرف دیگر، تالستوی در اصل تلاش می‌کرد تا ثابت کند توجه «مادرانه» پوزدنیشف به آن کودک، از مادر فرضاً هرزه‌اش بهتر است. به هر حال، ذهن تالستوی با موقعیت مادرانه بسیار درگیر بود، به‌ویژه در پیش‌نویس سوم، جایی که پوزدنیشف حتی با راوی به شکل مادرانه‌ای رفتار می‌کند («او جویری به من نگاه کرد که مادری به کودک دل‌بندش نگاه می‌کند» ۳۷۳: ۲۷).

400. Karpman, 1938, 24.

در مورد خودخواهی عجیب پوزدنیشف مقایسه کنید با: Cain, 1977, 154. در مورد خودشیفتگی و ناتوانی او در عشق ورزیدن هم مقایسه کنید با: Baumgart, 1990, 213-14. ۴۰۱. برخلاف گفته‌ی گی (N. K. Gei), 1971، حسادت شدید پوزدنیشف حاکی از عشق او نیست. حسادت پوزدنیشف، از نوع بی‌خطر مارسل پروستی نیست (سوان عملاً عاشق اودت است). برعکس، این حسادت کاملاً نارسیستی و جنایت‌آمیز است.

402. Schefski, 1989, 20.

همین‌طور در مورد غلیان حسادت تالستوی رجوع کنید به نظرات دقیق روانکاوانه تاتیانا کوزمینسکایا (۲۷۸۹، ۱۹۸۶).

403. Schefski, 1989, 25.

۴۰۴. ۳۶۶: ۲۷.

۴۰۵. ۳۱۵: ۲۷. در این پیش‌نویس، زن هم مثل شوهر به حمله‌های ناشی از حسادت مبتلاست.

406. Kon, 1995, 31.

407. 27: 38-9; Tolstoy, 1983, 66.

408. Asquith, 1961, 143.

۴۰۹. ۲۰۴: ۵۰.

۴۱۰. ۳۶۳: ۲۷.

۴۱۱. ۴۱۰-۱۱: ۲۷.

412. 27: 41; Tolstoy, 1983, 68.

413. 27: 41; Tolstoy, 1983, 69-70.

۴۱۴. دوست تالستوی، چرتکوف، معتقد بود که در این بخش از رمان، پوزدنیشف یک «خودخواه مذکر» است (Gudzii, 1936, 68, N. 1). رابرت اینگرسال می‌گوید در مورد پوزدنیشف «کنت تالستوی، احساسات پدری را به ما نشان می‌دهد که از ابراز محبت طبیعی ناتوان است؛ پدری

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۵۳

که از بیماری فرزندش متنفر است، چون نظم عادی زندگی فلاکت‌بارش را بر هم می‌زند»
(۲۹۳، ۱۸۹۰).

415. 27:41; Tolstoy, 1983, 70.

416. 27:43; Tolstoy, 1983, 72.

۴۱۷. از نسخه هشتم (چاپ سنگی)، ۳۲۰: ۲۷.

۴۱۸. هیلگارد بومگارت روانکاو، با اتکا بر زمینه‌هایی متفاوت، به این نکته می‌رسد که همسر پوزدنیشف برای او نقش مادرش را ایفا می‌کند: «میل نومی‌دانه به رابطه‌ای غیرجنسی بین دو نفر که نیازهای کلی هم را برطرف می‌کنند، اساساً آن چیزی است که در پشت این [نفرت از تمایلات جنسی] قرار دارد. این همان میلی است که در رابطه مادر و کودک در نخستین مراحل کودکی وجود دارد.» (Baumgart 1990, 211)

419. Rancour-Laferriere, 1993a, 54-71.

۴۲۰. برای بررسی اجمالی برخی از ادبیات روانکاوانه درباره این موضوع از منظر نشانه‌شناختی رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1985, 136 ff.

۴۲۱. نقل شده در: Rancour-Laferriere, 1993a, 54. در مورد کیتی به‌عنوان جایگزینی برای مادر از دست‌رفته لوین در آنکارزینا مقایسه کنید با: Armstrong (1988, 31 ff.).
۴۲۲. Shklovskii, 1963, 7. مقایسه کنید با: Il'ia Tolstoi, 1914, 26.

423. Gusev, 1973, 329.

۴۲۴. ۵۶: ۴۸.

Smoluchowski, 1986, 1988, 61. S. L. Tolstoi, 1956, 13. ۴۲۵

۴۲۶. رجوع کنید به: Sergei L'vovich Tolstoi, 1914, 250; Il'ia L'vovich Tolstoi, 1956, 13.

Sergei Mikhailovich Tolstoi, 1994, 70; Gol'denveizer, 1959, 387. مثالی دیگر:

تالستوی در ۲۸ اوت ۱۸۸۴ در یادداشت خود می‌نویسد که «من ۲۸ ساله‌ام» (۱۱۹: ۴۹).

او به همسرش می‌گفت انتظار دارد در ۱۸۸۲ بمیرد. (Rusanov and Rusanov, 1972)

(56) یعنی سالی که در آن، دو رقم برعکس ۲۸ است. برای مثال‌هایی بیشتر رجوع کنید

به: Al'tman, 1966, 146-8.

۴۲۷. مقایسه کنید با: Stern, 1925, 186. که سونیا را «جانشین» مادر تالستوی در نظر می‌گیرد،

اما شاهد عینی بیشتری ارائه نمی‌دهد.

۴۲۸. ۱۶۰: ۵۹، ترجمه شده در: Christian 1978, vol. I, 24. مقایسه کنید با: I. L. Tolstoi,

1914, 196.

۴۲۹. ۲۴۰: ۶۴.

۴۳۰. ۱۱۱: ۴۸. تالستوی از عبارت پردازی بسیار نامتعارف روسی (احتمالاً لهجهٔ دهقانی یاسنایا پولیانا) برای توصیف عارضه در سینه‌های مادری استفاده می‌کند که کودکش گرسنه است: *u materi prigrublo moloko* که می‌توان آن را این‌طور ترجمه کرد: «شیر مادر دلمه بست» یا «سینهٔ مادر سفت شد». در اینجا از یوری دروژنیکوف به‌خاطر کمکش در متن روسی سپاسگزارم.

431. Christian, 1969, 231; Kopper, 1989, 171.

۴۳۲. رجوع کنید به: Gustafson, 1986, 14-15; Rancour-Laferriere, 1993a, 64-7. مقایسه کنید با تحلیل جالب جفری برمان از ابهام روایی در مورد مادران مُرده در بلندی‌های بادگیر اثر امیلی برونته: (Berman, 1990, 86). برونته مادرش را در سه‌سالگی از دست داد. ۴۳۳. رجوع کنید به: ۲۷: ۳۷۶، ۳۹۵؛ ۲۹۹.

۴۳۴. رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1993a, 70, n. 26; McLean, 1994b, 226.

435. 27:41; Tolstoy, 1983, 69.

۴۳۶. عبارت *egoism materi* در یادداشت‌ها و مدخل دفترچه‌ای در ژوئیهٔ ۱۸۸۹ نیز آمده است: ۲۱۲، ۱۰۲: ۵۰.

437. 27:38; Tolstoy, 1983, 65.

مقایسه کنید با: ۲۷: ۴۰۰.

438. 27:39; Tolstoy, 1983, 66.

439. 27:49; Tolstoy, 1983, 67-8.

مقایسه کنید با: ۲۷: ۴۰۰.

440. Costlow, 1983, 228-9.

در مورد تغذیه با شیر مادر در این رمان، مقایسه کنید با: Pearson, 1984, 17-18. علاوه‌براین، کاستلو به نمایشی از تالستوی در ۱۸۶۳ اشاره می‌کند به نام خانوادهٔ آلوده که در آن، تغذیه با شیر مادر رضاعی محکوم می‌شود.

441. Rancour-Larferriere, 1993a, 5508, 233.

۴۴۲. ۹: ۳۲، ترجمه‌شده در: Tolstoy, 1966, 137.

۴۴۳. ۱۰۵: ۳۵، ترجمه‌شده در: Tolstoy, 1977, 255.

۴۴۴. ۱۲۱: ۲۵، ترجمه‌شده در: Tolstoy, 1993, 139. یکی از کارهای داستانی که تالستوی طرحش را ریخت اما هرگز آن را ننوشت در مورد یک مادر رضاعی باهوش است که بچهٔ خود را با کودکی جابجا می‌کند که بناست از سوی پرورشگاه برای شیردهی به او بسپارند. او حتی برنامه‌ریزی می‌کند تا کودک خود را از کسانی دور نگه دارد که فکر

۳۵۵ ■ پی‌نوشت‌ها

می‌کنند والدین واقعی اویند، و حتی برای برگرداندن کودک از پرورشگاه تلاش می‌کند.

(Molchanov, Vol. I. 472, 1978 [1890])

۴۴۵. ۴۷۰: ۲۳، تأکید اضافه شده است.

446. Gusev, 1954, 62.

مقایسه کنید با شرح ای. اس. پتروفسکی در نسخه جوبیلی: ۴۳۳: ۴۸. کولشوف نام این مادر رضاعی را ایودوکیا می‌داند، اما کتاب او (یا بلکه مجموعه روایات او) پر از اشتباهات آشکار است، مثلاً در آنجا نام مادر تالستوی «ماریا ایوانوونا» است، تالستوی هنگام مرگ مادرش سه سال و نیمه است، و مانند این‌ها.

۴۴۷. ۱۵۵: ۴.

۴۴۸. در این ترجمه: Costlow, 1993, 230-31.

۴۴۹. یک احتمال بعید آن است که این آنوشکا، همان آودوتیا زیابرووا باشد که احتمالاً به دلیل تغییر جایگاه اجتماعی، نامش را با نام محترمانه‌تر آنا عوض کرده است (با سپاس از یوری دروژنیکوف برای این نظر).

۴۵۰. ۶۶-۷: ۳۶.

۴۵۱. مثلاً رجوع کنید به: S. L. Tolstoi, 19928a, 63; Dunn, 1974, 387; Wachtel, 1990,

105. پروفیسور دیوید ال. رانسل از دانشگاه ایندیانا می‌نویسد: «بنابر معدود مشاهدات نزدیک خودم در بین خانواده‌های طبقات بالا و تاجران روسی، بیشتر آن‌ها فرزندانشان را با شیر خود تغذیه نمی‌کنند...» (نامه به نویسنده در ۲۰ فوریه ۱۹۹۵).

۴۵۲. برای مثال، از جمله: Costlow, 1993, 228; Simmons, 1946, 253-4, 428-9; Zhdanov,

1993, 75, 89, 200-1; Crankshaw, 1974, 203; Troyat, 1967, 280-81; Smoluchowski,

1988, 63-5; Shirer, 1994, 29-30, 112-15.

Tolstaia, 1978c, 41, 60. Tolstaia, 1978a, vol. I, 60. ۴۵۳

454. Kuzminskaia, 1986, 230-31.

۴۵۵. ۵۷: ۴۸.

۴۵۶. ۵۷: ۴۸.

457. Kuzminskaia, 1986, 232.

458. Kuzminskaia, 1986, 271.

(مقایسه کنید با ۲۴۹ و ۲۴۴). به علاوه، رجوع کنید به: ۲۲۹: ۸۶ که در آنجا تالستوی می‌گوید فرزندش با شیشه شیر تغذیه شد.

۴۵۹: نقل شده از: Gusev, 1957, 630.

460. Tolstaia, 1978a, Vol, 78.

۴۶۱. نقل شده از: Zhdanov, 1993 (19280, 75).

۴۶۲. ۲۷: ۳۲۲. یعنی چاپ هشتم، نسخه چاپ سنگی).

۴۶۳. رجوع کنید به نامه تالستوی به خواهر همسرش در سوم مارس ۱۸۷۱ (۶۱: ۲۵۰).

۴۶۴. به عنوان مثال رجوع کنید به: Sergei Mikhailovich Tolstoi, 1994, 224.

۴۶۵. نقل شده از دختر مذکور تالستوی، الکساندرا تولستایا (۲۵۳، ۱۹۸۹ [۱۹۵۳]).

466. I. L. Tolstoi, 1914, 111; I. L. Tolstoi, 1969, 128.

۴۶۷. نقل شده از: Zhdanov, 1993, 200.

468. Zhdanov, 1993, 200.

۴۶۹. ۴۶: ۸۴.

۴۷۰. ۴۷، ۴۹، ۵۰: ۴۹.

۴۷۱. ۴۹، ۵۱، ۵۰: ۴۱.

472. Ziabrev, 1915 (No. 9-10). Columns, 360-61.

۴۷۳. ۱۰۸: ۸۶.

۴۷۴. ۱۱۰: ۸۶. به علاوه، رجوع کنید به: Opułskaia, 1979, 127-9.

۴۷۵. همان طور که از اظهار نگرانی تالستوی در نامه اش به چرتکوف پیداست، تغذیه کودک

بیمار چرتکوف مشکلاتی به همراه داشت (۳۱-۱۳: ۱۲۷؛ ۱۲۳: ۸۶). معده کودک نفخ

می کرد و به تنقیه نیاز داشت. تالستوی در جایی گفت (البته جای شگفتی نیست) که «به

تغذیه با شیر یک نفر [مادر رضاعی] اعتقاد ندارد» و خیلی راحت به خانواده چرتکوف

پیشنهاد کرد که «گناهان خود را ترک کنند و بدون اجیر کردن مادر رضاعی و بدون

تنقیه، کار را انجام دهند» (۳۱-۱۳: ۸۶). چرتکوف از این سخن رنجید و تالستوی در

نامه بعدی از او عذر خواست (۳-۱۳۲: ۸۶)، و حتی یک مادر رضاعی دیگر برای او پیدا

کرد (۱۳۶: ۸۶). ما از آنچه نهایتاً بر سر مادر رضاعی اصلی و کودکش آمد، بی خبریم. فرزند

خود چرتکوف سرانجام در تابستان ۱۸۸۹ از بیماری اسهال خونی مُرد. تالستوی در نامه ای

به چرتکوف و همسرش نوشت که سعی کنند آن حادثه را رحمت الهی بدانند و صلیب

خود را بر دوش کشند (۷-۲۴۴: ۸۲).

وقتی که فرزند دیگر خانواده چرتکوف در ۱۸۸۹ به دنیا آمد، تالستوی با علاقه و نگرانی،

رشد و تغذیه او را دنبال می کرد (۲۳۶: ۲۳۴؛ ۲۳۱-۲: ۲۲۹: ۸۶).

۴۷۶. ۱۱۲: ۸۶؛ مقایسه کنید با: Opułskaia, 1979, 128.

477. Ransel, 1988. 271.

۴۷۸. کتابچه مورد بحث در کتابنامه من با عنوان Pokrovskii, 1890 فهرست‌بندی شده است. من نتوانستم این کتاب کمیاب را پیدا کنم و به منبع موثق نسخه جویبلی (۶۸۹: ۲۷) اتکا می‌کنم که در ۱۸۹۰ چاپ شد، هرچند برخی منابع تاریخش را ۱۸۸۹ ذکر می‌کنند. برای گزارش دقیق از اشتغال تالستوی به نگارش کتابچه پوکروفسکی رجوع کنید به شرح آن. ان. گوسف و وی. دی. پستووا در نسخه جویبلی (۸۹-۶۸۰: ۲۷).

۴۷۹. ۲۶۵۶: ۲۷. ویراستاران نسخه جویبلی، دیگر الحاقات و بازنگری‌های تالستوی را نقل کرده‌اند (۸۹-۶۸۰: ۲۷).

۴۸۰. ۲۱۹: ۲۴.

۴۸۱. ۶۸۱: ۲۷.

۴۸۲. ۲۶۵: ۲۷. این عبارت پردازی، جمله‌گی از تالستوی است و با این عبارت شروع می‌شود «چه چیزی است که ناپود می‌کند این ۲۰...؟»

۴۸۳. ۳۵: ۲۷.

۴۸۴. ۳۹۹: ۲۷.

۴۸۵. ۶۸۷: ۲۷. فرض من آن است که پوکروفسکی با این محدودیت در روابط جنسی موافق بوده است، در غیر این صورت به تالستوی اجازه نمی‌داد تا آن مطالب را در کتاب او بگنجانند.

۴۸۶. ۶۸۸: ۲۷.

۴۸۷. ۶۸۷: ۲۷، تأکید اضافه شده است.

488. 27:38; Tolstoy, 1983, 65.

۴۸۹. ۲۲۹: ۸۶. تا اواسط ماه مه تالستوی به بی‌ریوکوف خبر می‌دهد که خانواده چرتکوف کار خود را بدون استخدام مادر رضاعی انجام می‌دهند.

۴۹۰. ارنست جی. سیمونز می‌گوید که مخالفت تالستوی با مادر رضاعی احتمالاً یک منشأ ادبی دارد: «تالستوی در این زمینه، نظرات غیرعقلانی و لوجوانه‌ای داشت، نظراتی که احتمالاً از خواندن آثار روسو به او القا شده بود.» (Simmons, 1946, 254) همین‌طور رجوع کنید به: 85, 1988, Coursel, 1967, 280; Troyat. البته آنچه در ذهن این مؤلفان است، شروع مشهور کتاب امیل است. (Rousseau, 1993 [1762], 12-15) جایی که روسو می‌گوید «اولین وظیفه» مادر، شیردهی به کودک خود است. این واقعیت که پیر بزخوف این متن روسو را در انتهای اولین بخش جنگ و صلح به ناتاشا یادآوری می‌کند حاکی از آن است که تالستوی این متن را خوانده و در باره‌اش فکر کرده بود. اما احساسات شدید تالستوی نسبت به تغذیه با شیر مادر و مادر رضاعی را به‌سختی می‌توان با تقلید محض از دیدگاه روسو توضیح داد. در واقع شاید تقارن دیدگاه تالستوی با روسو بیشتر به این دلیل بود که

هر دوی آن‌ها در طفولیت مادر رضاعی داشتند و هر دو مادران خود را زود از دست دادند (مادر روسو بعد از زادن او مُرد).

در اینجا می‌توان به این نکته توجه کرد که خود مادر تالستوی کتاب امیل را خوانده بود. (Molostvov and Sergeenko, 1909, 22) و پیداست که نتوانست که توصیه روسو را عمل کند.

دیگر نویسندهٔ فرانسوی که درونمایهٔ تغذیه با شیر مادر را مطرح می‌کند و احساسات تالستوی نسبت به او به طرز چشمگیری مهم‌تر است، گی دو موپاسان است. به عنوان مثال، در داستان کوتاه یک ماجرای خوش روستایی^۱ (۱۸۸۴) یک کارگر جوان گرسنه شیر را با خوشحالی از سینهٔ یک مادر رضاعی می‌مکد که مدتی است شیر نداده است. هر دوی آن‌ها از این عمل که در قطاری در حال حرکت روی می‌دهد، خشنودند. (Maupassant, 1974-79, vol. I, 1193-7) می‌توان میزان نارضایتی تالستوی از این داستان کوتاه عاشقانه را تصور کرد، هم به خاطر شهوت‌انگیزی ضمنی‌اش و هم به خاطر ناتوانی نویسنده در محکومیت عمل مادران رضاعی. در مورد نارضایتی تالستوی از جنبهٔ جنسی آثار موپاسان رجوع کنید به نظر او در «مقدمه‌ای بر آثار گی دو موپاسان» نوشته شده در: (۳۰: ۳-۲۴) ۱۸۹۳-۴.

۴۹۱. مقایسه کنید با بررسی تطبیقی اوسپوف از مسئلهٔ جنسیت و تغذیه در توصیف تالستوی از پوزدنیشف: Ossipow, 1923, 136.

۴۹۲. ۲۷: ۲۷.

493. 27:28; Tolstoy, 1983, 52-3.

۴۹۴. ۲۷: ۵۹ و ۵۰. تأکید اضافه شده است.

۴۹۵. نقل شده از دست‌نوشتهٔ شمارهٔ شش گودزی در ۵۷۹: ۲۷.

۴۹۶. ۱۳۳: ۵۰.

۴۹۷. ۶۳: ۵۰.

۴۹۸. ۴۰-۳۵: ۲۷.

۴۹۹. ۴۱۲: ۲۷.

500. 27:23; Tolstoy, 1983, 46.

۵۰۱. ۳۷: ۳۰۳. همین‌طور در مورد عدم عقلانیت در مورد میل جنسی و پرخوری در پوزدنیشف رجوع کنید به: Goscilo-Kostim (1984, 493).

۱. *Idylle* (به انگلیسی *Idyll*): این داستان با عنوان سرگذشت یک دختر روستایی به فارسی ترجمه شده است.

502. 27:83; Tolstoy, 1983, 271.

۵۰۳. مطابق با ترجمه لوبلان (9, 1993, LeBlanc: 12:268).

504. LeBlanc, 1993, 10, 12.

به‌علاوه، در مورد رابطه اشتها به غذا و میل جنسی در آثار تالستوی رجوع کنید به:

Goscilo - Kostin 1984.

۵۰۵. ترجمه از ۲۶۸ : ۱۲ به قلم لوبلان: LeBlanc, 1993, 22.

۵۰۶. LeBlanc, 1995, P. 5 (ms). دیگر مطالعات مفید در باب دیدگاه تالستوی به غذا از این

قرار است: Christian, 1993; Porodominskii, 1992.

۵۰۷. رجوع کنید به: Friedman, 1975, 400. تفسیر من از گیاهخواری تالستوی برگرفته از

مقاله فریدمن است - تنها بررسی روانکاوانه در باب گیاهخواری که قادر به یافتن آن بوده‌ام.

۵۰۸. ۶۴:۱۶۸.

۵۰۹. ۶۴:۲۶۰.

۵۱۰. ۶۴:۲۳۷.

511. Opuł'skaia, 1979, 130.

۵۱۲. به نقل از: Opuł'skaia, 1979, 130. ایتالیک اضافه شده است.

513. Gor'kii, 1949-55, vol. 14, 298.

514. 27:44; Tolstoy, 1983, 74.

515. Alexandra Tolstaia, 1989 (1953), 283.

516. Pigott, 1992, 58.

۵۱۷. ۳۸۱ : ۲۷. تأکید اضافه شده است. به‌علاوه، مقایسه کنید با: ۲۷:۴۱۳، جایی که دهان

پوزدنیشف، در حالی که گریه می‌کند، کاملاً به دو طرف صورتش کشیده می‌شود.

۵۱۸. ۱۰۲ : ۵۰.

۵۱۹. پیداست که در اوقات محتمل بارداری، اصرار زن پوزدنیشف بر پرهیز جنسی، از

تولد فرزندان جلوگیری می‌کرد. یک‌بار که او در وقتی نابجا و به‌طور ناگهانی با رابطه

موافقت می‌کند، پوزدنیشف گمان می‌برد که او «زن اوریا» است، یعنی می‌خواهد بر رابطه

جنسی‌اش با تروخاچوفسکی سرپوش بگذارد. (27:58; Tolstoy, 1983, 92) مقایسه کنید

با: ۴۰۴-۴۰۵ : ۲۷.

۱. رجوع کنید به داستان ازدواج داوود نبی با اوریا که در عهد عتیق آمده و در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است.

۲۷: ۳۸۵، ۵۲۰.

۵۲۱: ۳۲۷: ۲۷. این احتمال هست که چهرهٔ تر و خاپوفسکی از یکی از بستگان دور تالستوی به نام ایپولیت ناگورنوف گرفته شده باشد که ویولونیست برجسته‌ای هم بود. رجوع کنید به شرح گودزی (۵۶۸: ۲۷) که تاحدی بر زندگینامهٔ خودنوشت همسر تالستوی استوار است که هنوز منتشر نشده است؛ همین‌طور رجوع کنید به: I. L. Tolstoi, 1969, 79. ۵۲۲: ۲۷: ۳۸۲. در مورد دیدگاه دوپهلو، و گاهی صراحتاً ضدسامی او نسبت به یهودیان رجوع کنید به: Golstein, 1996, 459. همین‌طور رجوع کنید به: (Golstein, 1996, 459). در این اثر، گولستاین تا آنجا پیش می‌رود که مدعی می‌شود تالستوی، یهودیان را در زمان خود به گوسفند قربانی بدل کرده است.

523. 27:53; Tolstoy, 1983, 85.

524. 27:49; Tolstoy, 1983, 80.

۵۲۵: ۳۲-223, SEIII, 1938; Karpman, Velikovskiy, 1937. همین‌طور رجوع کنید به: Kiell, Lloyd, 1995, 99-100 و همین‌طور به: Baumgart, 1990 (1985), 211, 264-6; 1976. شاید تصویر «هوتن تات»، خاطره‌ای ناخودآگاه از «سیاه‌پوست» صراحتاً همجنس‌گرایی باشد که در اعترافات ژان ژاک روسو آمده است (۳-۷۱: [۱۷۶۵] ۱۹۵۴) اثری که تالستوی آن را ستود.

526. Velikovskiy, 1937, 21.

مقایسه کنید با: Schefski, 1989, 26 که می‌گوید پوزدنیشف «به‌شکلی منحرفانه، زنش را به‌سوی خیانت سوق داد»، اما در مورد انگیزه‌های پوزدنیشف بحث نمی‌کند. ماندری (۱۷۲، ۱۹۸۸) نیز می‌گوید که «پوزدنیشف عملاً همسرش را وا می‌دارد تا با رقیب خود او "سونات کروئسر" را هم‌نوازی کند»، و استدلال می‌کند که قتل متعاقب این صحنه، «تلاشی برای تطهیر خویش» بود.

527. Karpman, 1938, 26.

528. 27:49; Tolstoy, 1983, 80,81.

529. 27:62; Tolstoy, 1983, 97.

530. 27:28; Tolstoy, 1983, 52.

531. 27: 57; Tolstoy, 1983, 91.

۵۳۲: ۸: ۴۸. رابطهٔ بین واسیلی پرفیلوف (یکی از بستگان دور و متأهل تالستوی) با دختری مجرد و پیاپیست به نام اکاترینا چیخاچووا، در نوشته‌ای از سایتینا تأیید شده است:

Sytina, .1939, (406)

533. 27:64; Tolstoy, 1983, 100.

۵۳۴. برای آگاهی بیشتر از مقولهٔ همجنس‌گرایی در زندگی و آثار تالستوی رجوع کنید به: Karlinsky, 1976; Rancour-Laferriere, 1993a, 139-54; Shirer, 1994, 293ff; Wilson, 1988, 89-91; Fodor, 1989, 146-8; Rothstein, 1984, 225-6.

شاید صریح‌ترین اشاره به توجهات همجنس‌گرایانهٔ تالستوی در مدخل مشهور یادداشت ۲۹ نوامبر ۱۸۵۱ باشد: «من هرگز عاشق زنان نبوده‌ام»؛ «من غالباً عاشق مردان شده‌ام [V muzhchin ia ochen chaste vliubialsia]...». در اینجا تالستوی فهرستی از ۹ مرد را ذکر می‌کند که در بزرگسالی‌اش «عاشق» آن‌ها بوده است. البته می‌گوید که در حال حاضر فقط عاشق دیمتری الکسیوویچ دیاکوف است؛ به علاوه، در مورد دیاکوف می‌گوید: ... شبی را هرگز فراموش نمی‌کنم که پیچیده لای یک پتوی سفیدی، از خانهٔ پی (P) برمی‌گشتم و من دلم خواست از شغف گریه‌کنم، شغفی در این احساس بود، اما نمی‌توانم علت بروز آن را درک کنم. چون در آن حال، در تصوراتم هیچ تصویر هرزه‌ای نبود؛ برعکس، از آن بسیار متنفرم. (۲۳۸ : ۴۶).

به علاوه، تالستوی در همان مدخل یادداشت می‌گوید: «سابقاً پیش از آنکه ایدهٔ خاصی داشته باشم عاشق مردها می‌شدم. اما بعد از آنکه در موردش آگاهی یافتم، هرگز فکر احتمال نزدیکی به سرم نزد».

در آثار ادبی او متن‌های اندکی هست که به شیفتگی به همجنس اشاره کند. در اینجا موردی را ذکر می‌کنم که پژوهشگران قبلی از قلم انداخته‌اند. راوی «یادداشت‌های پس از مرگ فئودور کوزمیچ ارشد» (۱۹۰۵) صحنه‌ای را توصیف می‌کند که در کودکی با برادرش «بازی‌های شاد» فیزیکی می‌کردند. (Shlepat drug druga po golomu telu - 36:37)

535. Sergei Tolstoi, 1928b, 299.

536. Goldenveizer, 1959, 380.

537. Bers, 1978 (1894), vol. I, 186.

۵۳۸. به‌عنوان مثال: L. L. Tolstoy, 1923, 10; S. L. Tolstoy, 1928b, 305

539. Alexeev, 1978 (1948), vol. I. 258.

540. L. L. Tolstoi, 1923, 59.

541. Alexandra Tolstoy, 1958, 258.

۵۴۲. رجوع کنید به: Emerson, 1996

543. Gusev, 1986, 168.

544. Bers, 1978 (1894), vol. 1/ 186.

۵۴۵. Paliukh and Prokhorova, 1977, 133. مقایسه کنید با: Sergei Tolstoi, 1928b, 309.
546. Paliukh and Prokhorova, 1977, 124-5.
۵۴۷. شرح گودزی: Gudzii's commentary [27:568] را مقایسه کنید با این دو اثر: Tolstaia: 1978c (69) و Opuł'skaia, 1979 (119-21).
548. L. L. Tolstoi, 1923, 70-71.
549. 27:61, 62; Tolstoy, 1983, 96, 97-98.
۵۵۰. Beck, 1898, 21. مقایسه کنید با: ۲۷:۳۳۳.
551. Rolland, 1911, 182; Gei, 1971, 129; Green, 1967, 22; Isenberg, 1993, 99-101; Emerson, 1996, 442.
552. Gor'kii, 1949-55, vol. 14, 276.

۵۵۳. پوزدنیشف دقیقاً پیش از توصیف این تجربه می‌گوید که ضرب‌آهنگ تند ابتدای سونات، بر او «تأثیری ترسناک داشت» یعنی «چیزی نبود جز زیان» (۲۷:۶۲). در پیش‌نویس سوم حالت دو گانه پوزدنیشف کاملاً روشن است: «سابقاً خیلی عاشق موسیقی بودم، حالا از آن متنفرم، نه به این علت که با او [تروخاچوفسکی] ارتباط دارد، بلکه چون هم شورانگیز است و هم نفرت‌انگیز [i prelest' imerzost] در مورد دوسویگی خود تالستوی در مورد موسیقی بتهوون رجوع کنید به: Rischin, 1989. پسر تالستوی، سرگئی لویویچ گزارش می‌دهد که تالستوی در ابتدا در بخش تند آغاز سونات کروتسر بتهوون یک نوع «هیجان جنسی» می‌دید، اما بعد، نظرش را تغییر داد و گفت که نباید در فکر تبیین احساس ناشی از این اثر بود، زیرا به‌طور کلی موسیقی نمی‌تواند هیچ‌گونه احساس خاص و نام‌پذیری را ایجاد کند: S. L. Tolstoi, 1928b, 309; Paliukh and Prokhorova, 1977, 135.

دیگر شاخص دوسویگی تالستوی، دقیقاً عنوان خود این اثر است. عجیب است که دقیقاً این قطعه بتهوون که نهایتاً احساسات مثبتی را در او نسبت به زنش ایجاد می‌کند عنوان اثری است درباره «مردی که زنش را کشت». رومین رولاند در بحث مستدل در مورد تأثیر موسیقی بر تالستوی می‌گوید که عنوان این داستان، «اشتباه» است (Rolland, 1911, 178-83).

مری سیمون، رمان سونات کروتسر را حاصل تخیل هنری کاملاً آشفته تالستوی می‌داند، «un oeuvre anti-musicale»^۱ که به باور سیمون دارای ریتم‌های موسیقایی، ردیف‌های موزون و سایر ویژگی‌های موسیقایی است: (Sémon, 1992) دیگر کسانی که بعضاً مقایسه‌هایی

۱. اثر ادبی ضد موسیقایی.

۳۶۳ ■ پی‌نوشت‌ها

بسیار دقیق بین ساختارهای موسیقایی و ساختار رمان تالستوی انجام داده‌اند از این قرارند:

De Roeck, 1992; Green 1967; Eguchi, 1996; Emerson, 1996; Papazian, 1996.

554. Alexeev, 1978 (1948), vol. I. 257.

۵۵۵. نقل شده از: Gusev, 1986, 169.

556. Gusev, 1973, 150.

557. Sergeenko, 1939, 536.

558. Gusev, 1986, 175.

559. 27:62; Tolstoy, 1983, 98.

۵۶۰. ۳۱: ۱، براساس ترجمه در Tolstoy, 1964, 40 در مورد بنیادهای زندگی‌نامه‌ای در داستان کودکی اثر تالستوی رجوع کنید به: Williams, 1995, 43-9.

۵۶۱. به‌علاوه، مویسی آلمن به شباهتی جالب بین کودکی و سونات کروتر اشاره می‌کند، هرچند نه از منظر روانکاوانه: Moisei Al'tman, 1966, 70 و مقایسه کنید با: Knapp,

1991, 34

۵۶۲. ۲۳۹: ۴۶

563. Kohut, 1957, 406, 407.

564. Mahler, 1994 (1979), vol. 2, 153.

565. Rischin, 1989, 22.

566. Pigott, 1992, 58.

567. 27:62; Tolstoy, 1983, 97.

568. Kohut and Levarie in Kohut, 1978, 143.

مقایسه کنید با یک مدخل یادداشت در سپتامبر ۱۸۹۲: «داشتم در مورد موسیقی حرف می‌زدم. باز می‌گویم که این لذت، صرفاً قدری بالاتر از غذا خوردن است» (۷۱: ۵۲).

روانکاوا، ال. برابیس بویر، در توصیف تعامل خود با بیماری که استعداد موسیقایی داشت به این نکته پی برد که «او از نظر روان‌شناختی نمی‌توانست خود را از مادرش جدا کند و...

موسیقی در حفظ رابطهٔ حیات‌بخش او با مادرش نقش مسلطی داشت» (Boyer, 1992, 66).

۵۶۹. S. L. Tolstoi (1928a, 139; cf. 13b). S. L. Tolstoi, 1928, 300 همین‌طور رجوع کنید به:

570. Sergeenko, 1939, 528.

571. 133: 56.

572. 133:56.

573. Karpman, 1938, 32.

574. 27:50; Tolstoy, 1938, 82.
 ۵۷۵. در سومین پیش‌نویس، پوزدنیشف به خودش می‌گوید:
 "akh kaby ona umerla!" (27:380).
576. 27:59; Tolstoy, 1983, 93.
577. Isenberg, 1993, 105-6.
 مقایسه کنید با: Rancour-Laferriere, 1993, 79-81.
578. Kuzminskaia, 1986, 448-9.
 ۵۷۹. مقایسه کنید با: Al'tman, 1966, 17; Baehr, 1976-42.
580. Isenberg, 1993, 98-9.
581. 27:50; Tolstoy, 1983, 81.
 ۵۸۲. ۳۶۵ : ۲۷.
583. 27:64; Tolstoy, 1983, 100.
584. 27:66; Tolstoy, 1983, 103.
 ۵۸۵. ۳۶۸ : ۲۷. تالستوی در پیش‌نویس هفتم، متنی را خط زد که زن پوزدنیشف را عملاً
 خیانتکار جلوه می‌داد. (رجوع کنید به: 581: 27; Gudzii's commentary).
 در نسخه‌های هشتم و نهم (نسخه نهایی) خیانتکاری زن را نمی‌توان ثابت کرد.
 ۵۸۶. فارغ از بی‌وفایی آشکار جنسی زن در اولین پیش‌نویس، او در پیش‌نویس سوم ضربه
 نارسیستی متفاوتی به شوهرش وارد می‌آورد: او کاری می‌کند تا مرد، از بوجی فعالیت‌های
 حرفه‌ای و شکست به‌عنوان یک فعال اجتماعی در دوران پیش از ازدواج، احساس شرم
 کند (۲۸۶-۸ : ۲۷).
587. Kohut, 1972; 1977, 116.
588. Banmgart, 1990 (1985), 215.
 ۵۸۹. مقایسه کنید با: Golstein, 1996, 460, n. 1.
590. 27:70; Tolstoy, 1983, 109.
591. 27:67; Tolstoy, 1983, 104.
592. Golstein, 1996, 460.
 ۵۹۳. مقایسه کنید با: Botkin, 1893, 14. در اولین پیش‌نویس، دختر بچه‌ای سه‌ساله به همراه
 پوزدنیشف در قطار است و او «مثل پرستار یا مادر» مراقب اوست (۳۵۳ : ۲۷). پوزدنیشف
 در نسخه نهایی، فاقد چنین قابلیت‌هایی در مراقبت از کودک است.
594. 27:72; Tolstoy, 1983, 111.

پی‌نوشت‌ها ■ ۳۶۵

595. 27:72-3; Tolstoy, 1983, 111, 113.

۲۷: ۳۶۱.۵۹۶

۲۷: ۳۹۲.۵۹۷ : مقایسه کنید با: شماره ۱، ۴۰۹.

۲۷: ۴۰۹.۵۹۸

۷: ۱۴۹.۵۹۹

۲۷: ۳۶۱.۶۰۰

۲۷: ۳۶۵.۶۰۱

۲۷: ۳۶۸ : مقایسه کنید با: ۴۰۵.۶۰۲

603. Klein, 1977, (1936), 219.

۶۰۴. Klein, 1977 (1937), 308 (ایتالیک در متن اصلی است).

۶۰۵. 27:72; Tolstoy, 1983, 111 (تأکید اضافه شده است).

۲۷:۴۱۲.۶۰۶

۶۰۷. در اولین نسخه، پوزدنیشف می‌گوید که همسرش در ابتدا از تجویز پزشک در عدم تغذیهٔ بچهٔ اول‌شان با شیر خود تبعیت می‌کند (۳۹: ۲۷)، اما بعد می‌گوید که او کودکش را از سینهٔ خود شیر داد (۴۰: ۲۷). در یکی از نسخه‌ها، زن یک مادر رضاعی را تمام وقت اجیر می‌کند (۴۰: ۲۷).

۲۷:۲۹۵.۶۰۸

609. 27:71; Tolstoy, 1983, 109.

۲۷:۳۶۴.۶۱۰

۶۱۱. مقایسه کنید با: Pigott, 1992, 59.

۲۷:۷۲.۶۱۲

613. Klein, 1977 (1933), 253.

۶۱۴. رجوع کنید به: ANSSSR, 1950-65, vol. 10, 1645.

۲۷:۳۶۲.۶۱۵

616. ANSSSR, 1950-65, vol. 10, 509.

۲۷:۳۶۷.۶۱۷

۲۷:۳۶۸.۶۱۸

۶۱۹. روانکاو، بن کارپمن، با استدلالی درست می‌گوید که پوزدنیشف «... احتمالاً در اوایل زندگی‌اش تجربه‌هایی کاملاً آسیب‌زا را تحمل کرده است که با آغوش مادر، تغذیه از سینه، و انقطاع شیرخواری در ارتباط است...» (۳۵۶، ۱۹۳۸). شوربختانه، کارپمن به

جنبه‌های پیش - ادیپی این نظریه نمی‌پردازد و به اشتباه (از نظر من) تنفر پوزدنیشف از تمایلات جنسی را در قالب اصطلاحات اودیپی توضیح می‌دهد. ایسون سینکلر، در خوانش این رمان از دیدگاه کلینی می‌گوید که پوزدنیشف «نمونه‌ای است کلاسیک از یک بیمار اسکیزوئید - پارانویایی» (۲۲۸، ۱۹۹۳). من موافقم که پوزدنیشف در طول تک‌گویی‌اش مصادیقی از پارانویا را بروز می‌دهد، اما فکر نمی‌کنم که او به شکاف‌هایی درونی دچار باشد که طفل کلینی در موضع اسکیزوئید - پارانویایی خود در مرحله پیش - اودیپی، آن را تجربه می‌کند. پوزدنیشف تمایلات جنسی را رد می‌کند، اما جلوه‌های بیرونی‌اش آن قدر کامل نیست که مطلقاً انکارش کند. برعکس، او مدام خود را به خاطر تمایلات جنسی‌اش سرزنش می‌کند و از روی خودشیفتگی، پیوسته می‌گوید که دیگران هم مثل او بد هستند. به همین نحو، خشم و دیگر احساسات بد خود را بیش از برون‌ریزی، درون‌ریزی می‌کند. هنگامی که سرانجام به خشمی جنون‌آمیز دچار می‌شود، به اشتباه تصور نمی‌کند که دیگران بر او خشم گرفته‌اند.

620. 27:34; Tolstoy, 1983, 60.

621. SE XV, 154.

به علاوه، رجوع کنید به مالر (Møller, 1988, 13) که مثل مراجع ذیل، و بدون ارجاع به فروید، کارد را آلت مرد می‌داند: Jackson (1978, 289), Burgin (1987, 32), and Ibsen (1993, 92)

622. Jackson, 1978, 289.

623. Klein, 1977 (1931), 243-4.

624. Klein, 1977 (1937), 315.

۲۷:۳۶۵ .۶۲۵

۲۷:۳۶۶ .۶۲۶

۲۷:۴۰۱ .۶۲۷

۲۷:۴۰۴ .۶۲۸

629. 27:45; Tolstoy, 1983-74.

این ترجمه، قدری تغییر کرده است.

630. Dworkin, 1987, 8.

631. Dworkin, 1987, 143.

۲۷:۳۷۵ .۶۳۲؛ مقایسه کنید با: ص ۳۷۹، جایی که عشق و نفرت «دو جنبه یک احساس»

نامیده می‌شوند. (tohze sam oe chuvstvo, tol'ko s raznykn konstser)

۶۳۳. به‌عنوان مثال: Zholkovsky, 1995 (1900), 94; Wasiolek, 1978, 138; Merezhkovskii, 1994b, 82.
۶۳۴. ۸-۱۵۷:۱۸.
635. Zholkovsky, 1994b, 77.
۶۳۶. ۶۲:۳۶.
637. 27:87; Tolstoy, 1983, 275.
۶۳۸. ۱۷۶:۵۰؛ مقایسه کنید با: ۶۲۶:۲۷.
۶۳۹. رجوع کنید به: Kutepov, 1900; Steeves, 1983; Etkind, 1995, esp. 136.
۶۴۰. ۸۶-۱۴۰.
۶۴۱. ترجمه‌شده از: Møller, 1988, 158.
642. Møller, 1988, 157.
۶۴۳. نقل‌شده از: Aldanov, 1969, 82-3.
644. Decourcel, 1988, 297.
- تاکید اضافه شده است. چارلز آیزنبرگ از عبارت «خوداختگی نمادین» استفاده می‌کند که در خود داستان به آن اشاره شده است. (Isenberg, 1993-82). به‌علاوه، مقایسه کنید با خوداختگی نمادین در داستان پدر سرگی. بنسون (Benson, 1993, 82) می‌گوید که سرگی «انگشت خود، این اندام مزاحم نمادین» را قطع می‌کند. هابز (Hubbs, 1988, 232) به «اختگی نمادین» سرگی اشاره می‌کند؛ ژولکوفسکی (Zholkovsky, 1994b, 82) خودزنی موجود در این داستان را «نمادین‌سازی خوداختگی» می‌داند.
۶۴۵. ۱۰۸-۹: ۵۰؛ تیمکوفسکی (Timkenskii, 1913, 124) بدون استفاده از اصطلاح مازوخیسم، تحلیلی از این تضاد اساسی در فلسفه تالستوی ارائه می‌دهد، یعنی قابلیت تالستوی در احساس لذت از امور ناگواری که برایش رخ می‌دهد.
۶۴۶. ۴۴:۲۲۷.
۶۴۷. ۲۵۳:۸۶؛ تالستوی این طرز تفکر را تا پایان عمرش ادامه داد. به‌عنوان مثال، در ۱۹۰۷ شادی خود را از دریافت نامه‌هایی متعدد از افرادی بیان می‌کند که او را به نفاق متهم می‌کنند (اینکه فکر را تبلیغ می‌کند و در ملکی پربها به‌سر می‌برد): «خوب است که مردم برای سرزنش من دلیلی دارند.» او هر نقدی را به‌عنوان «گرمخانه روح» (*bania dlia dushi*) در نظر می‌گرفت. رجوع کنید به: Gusev, 1973 (1911), 78-9.
۶۴۸. ۳۱۷، ۱۰۶: ۵۰؛ این عبارت با دیدگاه کلی تالستوی در دهه ۱۸۸۰ در مورد زندگی خانوادگی به‌عنوان قلاده (*khomut*) یا افسار (*zapriazhka*) که باید تحملش کرد سازگار

- است. رجوع کنید به: Zhdanov, 1968, 62-3؛ مقایسه کنید با: Gustafson, 1983, 436.
649. Greenwood, 1975, 140.
650. Novikov, 1994, 328.
651. I. L. Tolstoi, 1969, 184.
652. Makovitskii, 1928, 245.
۶۵۳. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: Simmons, 1946, 238-54؛ Zhdanov, 1993 (1928), 553-70. در نخستین پیش‌نویس‌های سونات کروتسر، تالستوی احتمال وجود شواهدی را مطرح می‌کند که شوهر خیانت همسرش را تحمل می‌کند. به‌عنوان مثال، پوزدنیشف در بخش خط‌خورده‌ای از یک پیش‌نویس در مورد یک زن بی‌وفای می‌گوید: «و بعد می‌گذارم بی‌خوشبختی خودش برود، خودم هم ازدواج نمی‌کنم، و برای خوشبختی او زندگی می‌کنم، در همان حوالی» (۲۷:۳۵۹). اما تا نسخه نهایی، این عقیده کاملاً ناپدید می‌شود. به‌نحوی مشابه، در آناکارینا، آلکسی کارنین زنش را هنگامی می‌بخشد که به گمان او در حال مرگ است، و هنگامی که زن بهبود می‌یابد، باز بر او خشم می‌گیرد، یعنی وقتی که زن امکان خیانتی دوباره پیدا می‌کند. رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1993b, 36؛ مقدمهٔ توماس وینر بر Aldanov, 1969, viii.
۶۵۴. ۱۲۹-۳۰: ۵۰؛ در یادداشت‌های اواخر ۱۸۸۸ و اوایل ۱۸۸۹ نیز نشانه‌هایی از این ملامت‌گری دیده می‌شود.
۶۵۵. ۱۸۹: ۵۰؛ تالستوی در پاسخ نوامبر خود به انتقاد استراخوف از این اثر، می‌پذیرد که از آن راضی نیست (۴۴:۳۳۴).
656. 27: 66; Tolstoy, 1983, 103.
- Baumgart, 1990 [1985], 212. بومگارت به جنبهٔ مازوخیستی این متن نیز اشاره کرده است:
۶۵۷. ۲۷:۴۱۱.
658. Tolstoy, 1991, 11.
۶۵۹. ۵۰:۱۱۶.
۶۶۰. ۸۶:۲۲۲؛ عبارت مندرج از سوی تالستوی «*dobryi molodets*» عبارتی است مرسوم که برای تقدیس قهرمانان افسانه‌های فولکلوریک به کار می‌رود.
۶۶۱. در مورد غرور مازوخیستی رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1995 (37, 62, 68-9).
662. Bergler, 1949, 5.
663. Novick and Novick, 1987, 360.
۶۶۴. برای مرور کلی رجوع کنید به فصل ۵ در: RaAncour-Lafferriere, 1995.

۶۶۵. رجوع کنید به: Rancuor-Laferriere, 1995, 116-21.
۶۶۶. ۷۰-۴۶۹: ۲۳؛ با کمک از ترجمه گوستاوسن: Gustafson, 1986, 20.
۶۶۷. برای برخی تأملات در مورد ماهیت این خاطرات خاص اولین دوران زندگی، مقایسه کنید با: Blanchard, 1984, 32.
۶۶۸. رجوع کنید به: Rancuor-Laferriere, 1995, 69-77.
۶۶۹. ۱۱۳: ۵۰.
۶۷۰. مدخلی از یادداشت‌های سونیا «... به‌طور کلی ماشا صلیبی است که خداوند برای من فرستاده است. او از روز تولدش برای من چیزی جز عذاب نبوده است» (Tolstaia, 1978a, vol. I. 438). همین‌طور مقایسه کنید با: Sergei Mikhailovich Tolstoy, 1994, 157, ff.
۶۷۱. برای آگاهی، رجوع کنید به خاطرات تاتیانا، دختر تالستوی، در اواخر دهه ۱۸۸۰ (Sukhotina-Tolstaia, 1987). خود سونیا در برابر اهداف مازوخیستی تالستوی مقاومت می‌کرد. به‌عنوان مثال، در ۲۵ نوامبر تالستوی در یادداشت خود می‌نویسد که «سونیا از اینکه من مراقب سلامتی خودم نیستم از کوره در می‌رود و از من متنفر می‌شود، با بچه‌ها هم همین‌طور رفتار می‌کند.» به نظر تالستوی، سونیا باید چنان با مازوخیسم او کنار بیاید که شکایت هم نکند، حتی وقتی تالستوی به خودش آسیب می‌رساند: «نشانه عشق واقعی، یعنی عشق ایثارگرانه هنگامی است که فردی را که عاشق اویم و برایش رنج می‌برم، رنج‌های مرا نمی‌پذیرد، آن‌ها را خوار می‌شمارد، و با وجود این، من نمی‌توانم بر او خشم بگیرم و رنجم را قدر بدانم.» در واقع این می‌تواند عشق تالستوی به دهقانانی باشد که سابقاً برای رهایی آن‌ها تلاش کرد (آن‌ها نپذیرفتند)، یا روشنفکرانی که می‌خواست به آن‌ها تعلیم دهد (آن‌ها عمدتاً او را رد کردند) - اما آن عشق، عشقی نبود که یک زن بهنجار و عاشق نسبت به همسر بیمارش ابراز می‌کند. سونیا برای عصبانیت از تالستوی دلایل زیادی داشت: مجازات خود با گیاهخواری، هیزم‌شکنی و ااره کردن چوب در کنار دهقانان، کار پرمشقت در مزارع، علایم بیماری روان‌تنی او. سونیا نمی‌توانست مثل ماشا، آینه‌ای برای تالستوی باشد، یا مثل تانیا که سعی داشت بازتاب او باشد. اما در واقع، خود او هم با پذیرش برخی از رفتارهای سادیستی تالستوی نسبت به خودش، قدری مازوخیستی عمل می‌کرد.
672. Sergei, Mikhailovich Tolstoy, 1994 (1989), 172, 159.
- مقایسه کنید با: I. L. Tolstoy, 1969, 128.
۶۷۳. علاوه بر این، رجوع کنید به: ۲۱۷، ۴: ۲۱۵. تالستوی مداخله‌گر، تا مدت‌ها از ازدواج دخترانش ماشا و تانیا ممانعت می‌کرد. به‌ویژه رجوع کنید به: S. M. Tolstoy, 1994, 89-102; 160-68.

اما در مورد ساشا، ساشا هرگز ازدواج نکرد، شاید با هدفی همجنس‌گرایانه. به علاوه، تالستوی تمایل داشت تا در زندگی عاشقانه خواهر همسرش، تانیا هم دخالت کند. (Kuzminskaia, 1986)

هنگامی که سونیا مخالفت جدی خود را با ازدواج ماشا و بی‌ریوکوف اعلام کرد، تالستوی ظاهراً طرف زوج جوان را گرفت. (به‌عنوان مثال: ۲۶۸؛ ۲۶۱؛ ۹-۶۴: ۲۵۸). یا دست کم بی‌طرف باقی ماند (۶۴: ۳۰۹). اما اساساً او نمی‌خواست ماشا یا دیگر دخترانش ازدواج کنند. به علاوه، تالستوی سعی داشت در زندگی جهنمی پسرانش هم دخالت کند. در اینجا برای مطالعات روانکاوانه، فضای بسیار زیادی هست.

۶۷۴. ۱۸۲، ۲۹۹، ۲۶۱، ۶۴: ۵۰.۷۴؛ به گفته ایلینا، پسر تالستوی، ماشا تنها عضو خانواده بود که جرئت داشت مهربانی واقعی خود را به تالستوی ابراز کند (او دست تالستوی را می‌گرفت، نوازشش می‌کرد، حرف‌های لطف‌آمیز به او می‌زد و مانند این‌ها) - و برعکس، ماشا تنها کسی بود که تالستوی به او اجازه می‌داد تا با وی مهربانی کند: «انگار که او با ماشا آدم دیگری می‌شد» (۲۴۴: ۱۹۱۴). به علاوه، برای دل بستگی خاص تالستوی به ماشا رجوع کنید به: Alexandra Tolstaia (1989 [1953], 275-6/292-3); Sergeir Mikhailovich Tolstoi (1994, 157-72); KhrisanfAbrikosov (1928, 268).

۶۷۵. ۹۱، ۱۲۳، ۵۰.

۶۷۶. اما برخلاف تالستوی، مادر او پرهیز مطلق را توصیه نمی‌کرد، بنابراین در حیطه جنسی، همانندسازی او با مادری از دست‌رفته ارزش توصیفی چندانی ندارد، اگرچه احتمالاً در حیطه‌ای دیگر ارزش خواهد داشت.

677. Romashkevich, 1994.

در این ارتباط، یادآوری این نکته جالب است که در نمایشنامه‌های از تالستوی با عنوان توان تاریکی^۱ (۱۸۸۸) شخصیت نمایشنامه به نام نیکیتا بلافاصله پس از قتل طفل نامشروع خود، مادرش ماترینا را به قتل تهدید می‌کند (۲۶: ۲۱۱).

۶۷۸. ۴۸: ۱۱۱؛ تأکید اضافه شده است.

۶۷۹. مقایسه کنید با: (Pigott, 1992, 60) پیگات توصیف جسد پریده‌رنگ در سونات کروتسر را با توصیف مادر مُرده در کتاب کودکی مقایسه می‌کند.

۶۸۰. مقایسه کنید با: (Pigott, (1992, 57). پیگات معتقد است که خشم‌های متناوب پوزدنیشف

علیه همسرش، بازتابی از خصومت درازمدت تالستوی نسبت به مادر مرده است. مقایسه کنید با: Golstein, (1996, 460).

گولستاین می‌گوید که زن در حال مرگ پوزدنیشف، یادآور مادری است در حال زایمان، و دیگر این که حمله به رابطه جنسی و دلالت‌هایش به‌شکلی پیچیده با حمله به مادر ارتباط دارد.

681. Gusev, 1954, 58-9.

682. Gusev, 1954, 59.

۶۸۳. در زمان رستاخیز مادر کاتیوشا ماسلوا پنج فرزند به دنیا می‌آورد و هریک را آن‌قدر گرسنگی می‌دهد تا بمیرند (یعنی به هیچ‌یک از این پنج طفل از سینه‌اش شیر نمی‌دهد - درست همان‌طور که مادر تالستوی هیچ‌یک از پنج فرزندش را با سینه‌اش شیر نداده بود). ششمین طفل، یعنی کاتیوشا را زنی از اعیان نجات می‌دهد.

۶۸۴. این نام، خط‌خورده و با واسیا (Vasia) جایگزین شده است (۲۷:۴۱۵ شماره ۳). تالستوی نیز گاهی در یک صفحه، همین کلمه را با دو املائی متفاوت به‌صورت Nikolen'ka و Nikolin'ka می‌نویسد.

685. 27:413; Zhdanov, 1968, 175.

686. Fasmer, 1986-87, vol. 3, 36.

687. 27:76-7; Tolstoy, 1983, 116-17.

688. 27:369/ 406. 413.

689. Gusev, 1963, 27.

690. Anderson et al., 1994, 1302.

۶۹۱. ۶۱:۲۵۰.

۶۹۲. ۶۱:۲۵۱.

۶۹۳. نقل‌شده در: Sergei Mikhailovich Tolstoy, 1994, 157-8.

۶۹۴. ۸-۹۷:۴۹. تالستوی، تاریخ را یک سال به اشتباه ذکر می‌کند، چون رخداد‌های مورد بحث، ۱۳ سال پیش اتفاقی افتاد نه ۱۴ سال پیش. (مقایسه کنید با: Zhdanov, 1993, 106).

695. Tolstaia, 1978, vol. I. 84.

۶۹۶. ۶۱:۲۵۳؛ تصحیح‌شده از ترجمه‌ای از کریستین: Christian, 1978, vol. I, 233.

۶۹۷. ۶۱:۲۵۵.

698. Gusev, 1963, 27.

گوسف معتقد است تاریخ امتناع سونیا از فرزندان بیشتر به مدت‌ها پیش از این برمی‌گردد، یعنی به حدود نوامبر ۱۸۷۰.

۳۷۲ ■ روانکاوی تالستوی

۶۹۹. علاوه بر این، یوزدنیشف می گوید که همسرش استفاده از روش های کنترل حاملگی را بعد از یک بیماری آغاز کرد، اما ارتباط این بیماری با تولد پنجمین فرزند مشخص نیست.

رجوع کنید به: 24:46, 380; Tolstoy, 1983, 76.

۷۰۰. رجوع کنید به: ۱۰-۳۷۹: ۲۷.

۷۰۱. در اینجا تاریخ تولد شش فرزند زنده تالستوی در سپتامبر ۱۸۷۴ می آید: سرگی، ۲۸ ژوئن؛

تاتیانا، ۴ اکتبر ۱۸۶۴؛ ایلیا، ۲۲ مه ۱۸۶۶؛ لئو، ۲۰ مه ۱۸۶۹؛ ماریا، ۱۲ فوریه ۱۸۷۱؛

نیکلای، ۲۲ آوریل ۱۸۷۴؛ رجوع کنید به: Gusev, 1958, 291, 300, 324, 362, 378, 420.

۲۷:۴۱۵. ۷۰۲

703. Klein, 1977 (1937), 308.

704. 27:77; Tolstoy, 1983, 117.

۷۰۵. موضوع بخشش گناه برای تالستوی بسیار اهمیت داشت، شاید به این دلیل که او در بخشش مادرش به خاطر کاری که در حق او کرده بود، مشکل داشت. آناکار نینا به شکلی خاص، دغدغه تالستوی با موضوع بخشش (یا عدم آن) را نشان می دهد. این موضوع در مقاله جالبی از دراگان کویونزیچ در مورد «ماشین بخشش» در آن رمان آمده است: Kujundzic, 1993.

706. 27:77; Tolstoy, 1983, 118.

۲۷:۳۳۸. ۷۰۷

708. Adanov, 1969 (1923), 51.

همین طور رجوع کنید به نظرات نیکلای استراخوف نقل شده در: Gudzii, 27: 584. و این

موارد: Holthusen, 1974, 197; Isenberg, 1993, 91-2; Bird, 1996, 408.

709. Ovsianiko-Kulikovskii, 1905, 267-8.

710. Bird, 1996, 408.

۷۱۱. مقایسه کنید با: Baumgart, 1990, (1985), 213.

۸۶:۲۷۴. ۷۱۲

۷۱۳. رجوع کنید به: Gudzii's commentary (27:584).

714. Ovsianiko-Kulikovskii, 1905, 267.

۷۱۵. من در مورد استفاده سیستماتیک از DSM در مورد تالستوی تردید دارم، حتی وقتی که در یادداشت های او گزارش های دقیقی از علائم اختلال وجود دارد، زیرا بین ایالات متحده در اواخر قرن بیستم و روسیه در اواخر قرن نوزدهم تفاوت های فرهنگی متعددی وجود دارد. به عنوان مثال، پیش از این در کتاب حاضر به این نکته اشاره کردم که در زبان انگلیسی برای واژه روسی *toska* هیچ معادلی وجود ندارد، واژه ای که به دفعات در یادداشت های ۱۸۸۹

- تالستوی می‌آید. به‌علاوه، تالستوی از «ضعف» (*slabost*) به‌عنوان یکی از علایم خود یاد می‌کند، اما این در DSM به‌عنوان یک مقوله نیامده است، هرچند DSMIV (۲۲۴) ذکر می‌کند که ضعف، علامتی است که گاهی در فرهنگ چینی و دیگر فرهنگ‌های آسیایی گزارش شده است. مثال دیگر، ارزش بالایی است که در فرهنگ روسی برای رنج در نظر گرفته شده است (شامل رنج ذهنی) که من به‌شکلی مبسوط آن را مستند کرده‌ام. (رجوع کنید به: Rancour-Laferriere, 1995). اما اصطلاحات «مازوخیسم» و «رفتار خودسیرانگر» در فهرست‌های DSMIV وجود ندارد، هرچند پیداست که می‌توان آن‌ها را در مورد مشکلات ذهنی تالستوی در ۱۸۸۹ به کار بست. یکی از ضمایم DSMIV حاوی «واژه‌نامهٔ سندروم‌های فرهنگی» است (۸۴-۹) که در آن اصولاً اسمی از روسیه نیامده است. چاپ ۱۹۸۹ کتاب دسته‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها، تجدیدنظر نهم اصطلاحات بالینی، «اختلال شخصیت، نوع مازوخیستی» را در فهرست می‌آورد (دسته‌بندی ۸۹، ۳۰۱ در جلد ۱، صفحات ۲۲۷ و ۱۱۰۸). ۷۱۶. تمام نقل‌قول‌ها از جلد ۵۰ در چاپ جوبیلی است. ۶۴:۲۲۰؛ ۳۵۸. ۷۱۷. مقایسه کنید با: Schefski, 1978 (569). «خود تالستوی با اینکه مردی جسماً قوی بود، از دردهای متعدد آزاردهنده‌ای رنج می‌برد مثل سردرد، دندان درد، رماتیسم و سوء‌هاضمه. او در یادداشت‌ها و نامه‌های خود، مشکلات پزشکی‌اش را به‌دقت ثبت و ترسیم کرد. در واقع، آدم تقریباً از وجود این همه بیماری در این یادداشت‌ها و نامه‌ها تعجب می‌کند.» من موافقم، فقط واژه «تقریباً» را از آخرین جمله حذف می‌کنم. ۵۰:۱۶۴. ۷۱۹. ۵۱:۱۶، ۱۷. ۷۲۰. ۷۲۱. به‌عنوان مثال: ۵۱:۱۷۰؛ ۱۷۸، ۱۶۴، ۱۳۰:۵۰. ۷۲۲. کریستین می‌گوید که عبارت تالستوی '*durno spat*' («بد خوابیدن») «مشخصاً به گناه در خلوت اشاره می‌کند»، درحالی‌که عبارت رایج‌تر '*plokho spat*' (که این هم به «بد خوابیدن» ترجمه می‌شود) فاقد آن دلالت ضمنی است به‌علاوه رجوع کنید به: Smoluchowski, 1988, 164. برخی از پژوهشگران عبارت «بد خوابیدن» را اشتباهاً معطوف به رابطهٔ جنسی با سونیا تعبیر کرده‌اند Zhdanov, 1993, 205, 208; Simmons, 1946, 444. ۷۲۳. رجوع کنید به: *The Confessions* 1954 [1781], 297, 549. ۵۰:۲۲۳؛ ۱۸۴. ۷۲۴. تأکید اضافه شده است.

725. Gudzii, 1936

726. Gustafson, 1986, 428.

۷۲۷. رجوع کنید به روتشتاین (Rothstein, 1984) که شخصیت‌های منتخبی را از داستان‌های تالستوی بررسی می‌کند، نه خود او را.

728. Ossipow, 1923, 12, 36.

مقایسه کنید با: Ossipov, 1928.

۷۲۹. ۸۹، ۸۷: ۵۰.

۷۳۰. به‌عنوان مثال: ۲۹۷، ۲۷۷: ۶۴.

۷۳۱. ۸۷-۸۸: مقایسه کنید با برخی نامه‌نگاری‌های تالستوی از این دوره، مثلاً: ۲۹۰، ۲۸۷:

۶۴؛ همین‌طور مقایسه کنید با: Ossipov, 1923, 2.

۷۳۲. برای آگاهی از انکارهای مشابه در ۱۹۰۶ رجوع کنید به: Gustafson, 1986, 429.

به‌علاوه، مقایسه کنید با: Gusev, 1973 (1911), 91، و ویلیام بلانشار بحث می‌کند که گرایش

تالستوی به تواضع، در رابطه با خودبزرگ‌سازی^۱ است (۷-۳۶، ۱۹۸۴).

۷۳۳. ۴۴: ۵۰؛ مقایسه کنید با مدخل یادداشت ۱۳ ژوئن که در آنجا تالستوی می‌گوید که او

ترکیبی از جسم و عقل و خداست (۹۵: ۵۰).

۷۳۴. ۲۵۳: ۸۶.

735. Spence, 1967, 82.

به‌علاوه، در مورد بی‌نیازی از رحمت پسر خدا در خداشناسی تالستوی مقایسه کنید

با: Berdiaev [۱۹۱۲]. بنابراین تالستوی غالباً تصور می‌کرد که او پسر خداست.

۷۳۶. ۱۷۳: ۸۶.

۷۳۷. در مورد سنت خداشناسی روسی در مورد انسان-خدا^۲ رجوع کنید به: Rancour-

Lerrerriere, 1995, 228-30, 286-7. در مورد تأثیر انسان-خدایان فرقه‌ای روسی

(Bogocheloveki) بر تالستوی رجوع کنید به: Prugavin, 1911, 161-76.

خداشناسی ربه تکامل تالستوی، سرانجام اغتشاش بین او و خدایش را عمیق‌تر می‌کند.

به‌عنوان مثال، ادعا می‌کند که او (و کلاً مردم) مختارند، اما این را هم می‌گوید که تمام

رخدادهای هستی بنابر اراده‌ی الهی است. فرد، در بهترین حالت، «آزاد» است تا با اراده‌ی خدا

«همراهی کند». رجوع کنید به: Gustafson, 1986, 445.

این پوچی منطقی، یک مفهوم واقعی ماز و خیستی از آزادی است و احتمالاً از نگرش‌های

غیرمنطقی سرچشمه می‌گیرد که پیش از آن، از سوی اسلاو‌گرایان^۱ قرن نوزدهم مطرح شده بود رجوع کنید به:

Racour-Laferriere, 1995, 37-42.

738. Spence, 1967, 100.

۷۳۹. پسرش می‌گوید: (L. L. Tolstoi, 1923, p. 11.) «*molilsia dona, kladia zemnye poklony*».

740. Spence, 1967, 101.

۷۴۱. به‌عنوان مثال رجوع کنید به:

Berdiaev, 1978 (1912); Spence, 1967, 79-101; Gustafson, 1986, 53-109.

۷۴۲. معتقدم که بررسی روانکاوانه (شبه) خداشناسی تالستوی می‌تواند از نگرش گوستاوسن به ماهیت مادرانه خدای تالستوی بهره‌گیرد. گوستاوسن می‌گوید از نظر تالستوی، بی‌خدا بودن به معنای «یتیم» بودن است. گوستاوسن از مدخل یادداشتی در ۱۸۹۴ نقل می‌کند: «شما آن‌قدر که خدا را با احساس وابستگی مطلق به او می‌شناسید، از طریق عقل، یا حتی دل، درک نمی‌کنید؛ مثل احساس کودک در آغوش مراقبت مادرش.» اما از آنجا که این دقیقاً همان احساسی است که تالستوی آن را نمی‌شناخت، بلافاصله ردیه‌ای صادر می‌کند: «او نمی‌داند چه کسی در آغوشش گرفته، گرم‌نگهش می‌دارد، غذایش می‌دهد، اما می‌داند که این یک نفر هست؛ و به‌علاوه، این یک نفر عاشق اوست.» (ترجمه گوستاوسن از ۵۲:۱۵۷ در: Gustafson, 1986, 14; رجوع کنید به: 92, 1994, 221; Rancour-Laferriere, 1993a). گوستاوسن توضیح می‌دهد: «مادری مراقب و دوست‌داشتنی که فرد او را نمی‌شناسد، الگوی همیشگی خدای تالستوی است» (همان‌جا). این اظهارنظر که ظاهراً ضدونقیض است، توضیح درستی از تفکر تالستوی در مورد خداست، زیرا در واقع تالستوی هرگز «مادری مراقب و دوست‌داشتنی» را نشناخت که آرزویش «شناخت» او بود.

تالستوی در هشتم آوریل ۱۸۸۹ می‌نویسد که عیسی مسیح را باید چون «خدایی [درک کرد] که فقط می‌توانست از خدا زاده شود» (۵۰:۶۴). بدون کمک آشکاری از هیچ مؤنث خاصی مثلاً از مریم یا از یهودیان. چنین مفهومی را باید در قالب آیینی مثل کوواد^۲

1. Slavophiles

۲. *couvade*: اصطلاحی است مربوط به رسمی در برخی از فرهنگ‌ها که در آن، شوهر هنگام زایمان زنش به بستر خود می‌رود و طبق آیینی، در رنج زایمان همسر شریک می‌شود و در واقع به او کمک می‌کند. داستان کوتاهی از ارنست همینگوی با عنوان اردو گاه سرخپوستان به این رسم اشاره دارد.

یا تقلید زایمان درک کرد. خدای پدر، مادر خدای پسر است. بنابراین «من و پدر یکی هستیم» به این معناست که «من و مادر یکی هستیم».

تالستوی در اوایل ژوئن در مورد خدای دوست‌داشتنی در یادداشت خود می‌نویسد:

من کلام انجیل را می‌خوانم: به خداوند با تمام قلب خود عشق بورزید... و مانند این‌ها، شما از این کلام حیرت می‌کنید، آن را به مفهوم خدا در همان کتاب ربط می‌دهید، چیزی از آن در نمی‌یابید: عشق به خدایی که مجازات می‌کند محال است و مانند این‌ها. اما حقیقت امر آن است که این کلام برای کسی معنا دارد که مفهوم خدا را برای خود روشن کرده است، او را از طریق خود درک کرده است [iz sebia] این کلام برای کسی معنا دارد که هنوز بند نافی را حس می‌کند که او را به خدا پیوند می‌دهد. ۵۰:۸۹؛ تأکید اضافه شده است.

وقتی بند نافی هست، کودکی نیز هست که با مادرش یکی است، نه با پدرش. اما مادر کیست و کودک کدام است؟ ظاهراً در این مورد خاص، خود تالستوی، مادر است، زیرا او خدا را درون خویش می‌بیند، خدایی که از طریق بند ناف به او متصل است. (در یادداشتی در کتابچه‌ای دیگر، بند ناف، موسی را به خدای محبوب درونی او پیوند می‌دهد، بنابراین، تالستوی با این پیامبر انجیلی همذات‌پنداری می‌کند - ۵۰:۲۰۵).

اما تالستوی در رابطه با خدا، بیش از آنکه والد باشد، کودک است. به‌عنوان مثال، در رمان کوتاه کودکی که براساس زندگی خودش نوشته شده، احساسات نیکلای ایرنوف کوچولو در مورد خدا، آشکارا از احساسات او در مورد مادرش سرچشمه می‌گیرد: «دعاهای تکراری که لب‌های بچگانه من برای اولین بار در تقلید از مادرم به‌آرامی ادا می‌کرد، عشق من به او، و عشق من به خدا، به‌طرزی رازآمیز در یک احساس درهم می‌آمیخت.» (۴۴: ۱ - بنسون نیز (8, 1973, Benson) این وضعیت را «یکسانی تصویر مادر با خدا» می‌داند). به‌علاوه، متنی را در خاطرات به‌خاطر آوردید که در آنجا تالستوی می‌گوید که در هنگام سختی‌ها نزد روح مادر مرده‌اش دعا می‌خواند - گویی مادرش خداست، کسی است که می‌تواند به‌طور عادی نزد او دعا خواند. (مقایسه کنید با پوس 1918, 62 Posse که اشاره می‌کند به: *molitvennaialjubov' Tolstogo K svoemateri*).

امروزه، پژوهشگران مباحث خداشناسی توجه روزافزونی به ویژگی‌های زنان و مادرانه خدا داشته‌اند (به‌عنوان مثال کتاب جالب چاپ‌شده در ۱۹۹۵ از جوزف سباستین با عنوان خدای مؤنث). همین‌گرایش، در روانکاوان نظریه روابط - ابژه وجود داشته است. آنا ماری ریزوتو در کتاب رهگشای خود که با عنوان تولد خدایان زنده در ۱۹۷۹ چاپ شد جلوه خدای خصوصی فرد را همچون تأثیر رفتاری در نظر می‌گیرد که مادر از آن طریق، فرد را در مرحله آغازین رشد (مرحله پیش - اودیپی) می‌پذیرفت و می‌ستود و می‌شناخت. در

آن مرحله، تمایز بین خود (self) و ابژه‌های محیط (به‌ویژه ابژهٔ مادرانه) واضح نیست، و هر نوع حضور و جلوهٔ بعدی خدا می‌تواند شامل عناصری از خود و ابژه باشد، یعنی یک «خودِ ابژه» کوهانی باشد، ممکن است نشانه‌هایی از همزیستی ماهلری با مادر را حفظ کند (رجوع کنید به علاقهٔ تالستوی به عبارت «من و پدر یکی هستیم»، که واقعاً معنایش این است که «من و مادر یکی هستیم»). یا اگر بخواهیم از اصطلاحات و نینکاتی استفاده کنیم، خدا را می‌توان یک «ابژهٔ انتقالی» در نظر گرفت، یعنی یک نوع خاصِ ابژهٔ توهمی که همزمان، زادهٔ کودک و مادر است تا به کودک در جدایی از مادر کمک کند، چیزی مثل یک چتر امنیتی، عروسک خرسی، یا اسباب‌بازی‌های دیگر. در اینجا برای روانکاوی تفکر تالستوی در مورد خدا از منظر نظریهٔ معاصر روابط - ابژه نکات بالقوهٔ زیادی وجود دارد. در مورد نظریات اخیر در مورد خدا از منظر روابط - ابژه رجوع کنید به: Rizzuto, 1979; Jones, 1991 با استفاده از اصطلاحات فرویدی و قدیمی‌تر نیکلای اوسیپوف می‌توان گفت که دیدگاه تالستوی در مورد خدا، عدم تفاوت بین «لبیدو - خود» و «لبیدو - ابژه» را در وجود مادر نشان می‌دهد. (Issipow, 1923, 170)

۵۰:۱۴۱.۷۴۳

۷۴۴. نقل شده از: Gusev, 1954, 94.

مقایسه کنید با: ۲۳:۴۸۷.

۷۴۵. به‌عنوان مثال ا. ا. تولستا یا به «*nekrasivoe ego litso*» اشاره می‌کند: A. A. Tolstaia, 1978, 91.

جی. ای. روزانوف می‌گوید: «(Tusanov&Rusanov, 1972, 23)» (*litso ego nekrasivo*)
مقایسه کنید با: Gusev, 1957, 570-71.

۷۴۶. به‌عنوان مثال: ۱۶۹، ۴۶:۱۱۸؛ به‌علاوه، رجوع کنید به: Kuzminskaia, 1986, 138;
Zhdonov, 1933, 25

۷۴۷. برای گزارشی از این ماجرای قبل از ازدواج رجوع کنید به: Kuzminskaia, 1986, 147-8;
به‌علاوه، در مورد احساس پوچی لوین رجوع کنید به: Rothstein, 1984, 166، در مورد
وسواس خود تالستوی در فقدان جذابیت جنسی‌اش برای جنس مخالف رجوع کنید به: Mirsky,
1989 (1929), 309.

748. Tolstaia, 1978a, vol. I, 494.

749. 48:41; Gusev, 1957, 573; 48:46; Tolstaia, 1978a, vol. I, 37, 45; 48:49.

750. Tolstaia, 1978a, vol. I, 494.

۷۵۱. نورووس تالستوی، مثل اوایل ازدواج پوزدنیشف یا ازدواج لوین، پاسخ‌دهی جنسی کامل

- نداشت. رجوع کنید به: Shirer, 1994, 156-7; Smoluchowski, 1988, 137; Feiler, 1981; Zhdanov, 1993 (1928), 68.
- تأثیر ادبی عدم ارگاسم سونیا در اوایل ازدواج، نامهٔ عجیبی بود که تالستوی در مارس ۱۸۶۳ به خواهرزنتش تانیا برس نوشت و در آن، سونیا را «عروسک چینی» خواند.
- من عدم واکنش ارگاسمی سونیا را در آمیزش جنسی اوایل ازدواج، نشانه‌ای از اعتماد ناکافی او به پایبندی شوهرش می‌دانم، یا علامتی از اطلاع ناخودآگاه او از خصومت شوهرش نسبت به خود. (مقایسه کنید با: Rancour-Lafferriere, 1992 [1985], 83 ff). سونیا عاشق شوهرش بود، اما عمیقاً حس می‌کرد که در نگاه تالستوی به زنان، چیزی کاملاً غلط وجود دارد (حق با او بود). تالستوی، به نوبه خود، این عدم اعتماد را حس می‌کرد و خودشیفتگی‌اش آسیب می‌دید - اگر آن قدر خودشیفته نبود، کمتر آسیب می‌دید.
752. Gusev, 1954, 125, 143, 159.
- مقایسه کنید با: Blanchard, 1984, 33.
۷۵۳. ۳۴:۳۸۱.
- ۷۵۴: ۳۴:۳۸۷؛ این گرایش تالستوی به مشاهدهٔ خود از بیرون را تیمکوفسکی یادآوری کرده است: N. Timkovskii, 1913, 112 ff.
- همان‌طور که ریچارد گوستاوسن می‌گوید، تالستوی پیرتر به سختی کار می‌کرد تا به آنچه دیگران در مورد اعمالش می‌گویند فکر نکند: Gustafson, 1986, 435.
755. Gor'kii, 1949-55, vol. 14. 282.
756. A. A. Tlstiaia, 1978, 91.
757. Wilson, 1988, 88.
758. Novikov, 1928, 214.
۷۵۹. ۵۰:۱۹۶.
۷۶۰. ۲۷:۱۳.
761. 27:58-9; Tolsto, 1983, 93.
- تأکید اضافه شده است. مقایسه کنید با: Zhdanov, 1968, 178.
762. 27:73; Tolstoy, 1983, 112.
763. Isenberg, 1993, 105.
۷۶۴. ۲۷:۳۹۵.
۷۶۵. ۲۷:۴۱۱؛ مقایسه کنید با: ۲۷:۳۲۲.
۷۶۶. در مورد رابطهٔ اولیه کودک بامادر (رابطهٔ پیش - اودیپی)، علاوه بر آثار متأخر فروید،

Brunswick, 1940; Chodorow, 1978; شامل: وجود دارد شامل: Brunswick, 1940; Chodorow, 1978;

Mahler, 1994 (1979); Kohut, 1971, 1977; Greenberg & Mitchell, 1983

من در تحلیلی از شخصیت داستانی پبیر بزخوف، دیدگاه «خودباژه پیش - اودیپی هاینس

کوهات را در نظر داشته‌ام (Rancour-Laferriere, 1993a) کوهات مشکلات تالستوی را

در تمایز خود - دیگری^۱ دیده است. او می‌نویسد: «در هنر یا علم، جدایی فرد خلاق از محیط

خود، در مقایسه با فرد غیرخلاق کمتر است؛ یعنی مرز "من - تو" به روشنی تعریف نمی‌شود».

Kohut, 1978-90, vol. I, 447.

برای کاربرد جالب نظریه کوهاتی در مورد نویسنده روسی ادوارد لیمونوف رجوع کنید

به: Simmons, 1993, 93-124.

767. 27:68; Tolstoy, 1983, 105.

تأکید اضافه شده است.

۲۷:۳۶۳. ۷۶۸

769. 27:50; Tolstoy, 1983, 82.

۷۷۰. در نسخه اول، پوزدنیشف علاوه بر قتل همسر، قتل خود را هم در نظر دارد (۲۷:۳۶۱)

همین‌طور در نسخه‌های دیگر (۴۱۳، ۴۰۴، ۲۷). مقایسه کنید با بلاتنکیلی لاینحل تالستوی

در نوشتن داستان «شیطان»: در یک پایان، یوگنی با شلیک گلوله خودکشی می‌کند، در پایانی

دیگر به استپانیدا شلیک می‌کند، زنی که هنوز به او شور جنسی دارد.

۷۷۱. ۳۵۸:۲۷؛ مایلم از یوری دروژنیکوف برای مشاوره در مورد نسخه اصلی روسی این

متن سیاسی‌گرایی کنم.

۷۷۲. هیلدگارد بومگارت در فصلی دقیق، حسادت پوزدنیشف و خود تالستوی را بررسی

می‌کند. می‌پرسد: «یک آدم حسود، توان یا قدرت خود در اعمال کنترل بر محبوبش را از

کجا می‌گیرد که در موارد حاد، تا مرز قتل هم پیش‌روی می‌کند؟ پاسخ این است: خارج از

این توقع که تو و من همیشه و عملاً باید یکی باشیم (نه صرفاً در لحظه‌های گذرای وصل

جنسی، شهوانی، یا معنوی)....».

پوزدنیشف تمنای جنسی دارد، اما نمی‌تواند مثل «رابطه بین مادر و کودک در اوایل

کودکی» با زنش «یکی باشد». (Baumgart, 1990 [1985], (216, 211).

۷۷۳. ۱۹:۵۰، براساس ترجمه در: Tolstoy, 1995, 438.

۷۷۴. نقل شده در: Rancour-Laferriere, 1993a, 229.

۷۷۵. همان‌جا، ۱۹-۲۱۶.

۷۷۶. ۴۸:۴۴-۵.

۷۷۷. در مورد دوسویگی لوین نسبت به کیتی مقایسه کنید با: Rothstein, 1984, 167.

778. Rusanov and Rusanov, 1972, 63.

779. Zhirkevich, 1939, 432-3.

780. Rancour-Laferriere, 1995, 109-12.

781. I. L. Tolstoi, 1914, 219.

۷۸۲. ۸۴:۲۷۲.

۷۸۳. ۶۴:۱۵۹-۶۰.

۷۸۴. ۱۱، ۱۲، ۶۲: ۵۹۹، ۳۳۸، ۲۰: به علاوه، رجوع کنید به: Eikhenbaum, 1982 (1960).

Gusev, 1963, 286-102-3.

785. S. M. Tolstoi, 1993, 120-34.

786. de Progyart, 1980.

787. de Proyart, 1980, 146.

مقایسه کنید با واختل (Wachtel) که در مورد «رابطه بین خاطرات مادر و خاطرات سرزمین بکر» در رمان کودکی بحث می‌کند (۵۵، ۱۹۹۰)؛ همین‌طور مقایسه کنید با نظر چستر (Chester) دربارهٔ جابجایی تصویر مادر با «تصویر سرزمین‌های روستایی روسی» در این اثر (۶۵، ۱۹۹۶).

۷۸۸. ۴: ۱۸۰؛ دربارهٔ رابطهٔ زنان با چشم‌انداز و زمین در آثار تالستوی رجوع کنید به: Sémon,

1984, 33-46. در مورد گرایش برخی از شخصیت‌های تالستوی به طبیعت «بودن» و برخورد

تالستوی با طبیعت به‌عنوان امتداد خویش رجوع کنید به: DimitriiMerezhkovskii,

1995 [1900], 83-4.

در مورد تالستوی و «ولع به ادغام با طبیعت [zhazhdeslianiiprirodoi]، با آسمان، با

بی‌نهایتی ناشناخته که در محدودیت زمینی ما می‌درخشد»؛ رجوع کنید به: N. Timkovskii,

1913, 136.

همین‌طور برای تحلیلی از ماجرای تخیلی ادغام مادر/ طبیعت در داستان قزاق‌ها رجوع کنید به:

Judith Armstrong, 1988, 16-21.

برای تحلیلی از خیال‌پردازی پییر بزوخوف در آمیزش عارفانه با هستی رجوع کنید به

پژوهش من:

Rancour-Laferriere, 1993a, 199-201.

در مورد اهمیت ایماژ ماه و آب در مفهوم سعادت از نظر تالستوی رجوع کنید به: Berman, 1992, 5-39.

.۲۳:۴۷۱ .۷۸۹

790. ANSSSR, 1950-65, XI, 704-5.

۷۹۱. تالستوی در اشارات مبهم در مورد مادر، بین متفکران روس تنها نیست، دیگرانی چون فئودور داستایفسکی، بردیو، و گراسمان همین کار را می‌کنند. رجوع کنید به: Rancour

.Laferriere, 1995, 52-3; 56, 91, 239-44

792. SE XIV, 249; XVIII, 108-9; Fenichel, 1945, 394.

793. SE XIV, 249.

.Opul'skaia, 1979, 172. مقایسه کنید با: ۲۷:۴۱۴:۷۹۴

یادداشت گودزی را ببینید: ۲۷:۵۸۰

.۵۰:۱۳۰، ۱۳۳. ۷۹۵

.۵۰:۱۳۴. ۷۹۶

.۵۰:۱۴۰. ۷۹۷

.۸۶:۲۵۷. ۷۹۸

.۵۰:۱۴۵، ۱۳۶. ۷۹۹

.۵۰:۱۴۴، ۵۰. ۸۰۰

.۵۰:۱۴۵. ۸۰۱

.۵۰:۳۲۶. ۸۰۲

.۵۰:۱۴۶. ۸۰۳

.۵۰:۱۵۵، ۱۵۸. ۸۰۴

.۵۰:۱۷۰. ۸۰۵

.۵۰:۱۷۲، ۱۷۴. ۸۰۶

.۵۰:۱۷۴. ۸۰۷

.۵۰:۱۸۵-۷. ۸۰۸

۸۰۹. ۱۸۸:۵۰: در ۱۸۸۹ شواهد دیگری از این فوران خودبزرگ‌بینی هست. به‌عنوان مثال

تالستوی در ۲۵ مه در دفترچه‌اش می‌نویسد: «دیشب صدایی به من می‌گفت وقت آن فرا رسیده که شرّ جهان را آشکار کنم» (۲۷:۵۳۰).

.۵۰:۶۴، ۸۲، ۹۱، ۱۲۳، ۱۶۱. ۸۱۰

.۶۴:۳۳۳. ۸۱۱

.۸۶:۲۶۵. ۸۱۲

۳۸۲ ■ روانکاوی تالستوی

۸۱۳. مقایسه کنید با: Gustafson, 1982, 431.

۸۱۴. ۲۶۴، ۲۶۵؛ تالستوی بین سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۰ در مورد ضرورت گناه، اظهارات مشابهی داشت، رجوع کنید به:

Gustafson, 1986, 430-431.

گوستاوسن می‌گوید که از نظر تالستوی «حرکت به سوی کمال و نزدیکی به آن، پایان‌ناپذیر و بی‌وقفه است» (همان‌جا، ۴۳۹). اما گوستاوسن در این حرکت بی‌پایان، عامل مازوخستی را در نظر نمی‌گیرد. گروتسکایا نیز در مقاله جالب‌اش در مورد توجهات قبلی تالستوی در مورد گنهکاری، به همین نحو عمل می‌کند.

A. G. Grodetskaia, 1995.

۸۱۵. ۸۶: ۲۸۵؛ مقایسه کنید با: ۶۴: ۲۹۹.

۸۱۶. ۹۱-۱۸۹: ۵۰؛ در مورد برخورد ممیزی رسمی با رمان سونات کروتسر رجوع کنید به: Møller, 1988, 39-91

817. Gray, 1994, 77.

۸۱۸. پژوهشگران مختلفی با جزییات به مشکلات لف و سونیا از همان بدو ادواج پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: Zhdanov, 1993 (1928); Asquith, 1961; Feiler, 1981; Smoluchowski, 1988; Shirer, 1994

۸۱۹. ۱۲۰، ۱۲۰: ۵۰.

۸۲۰. نقل شده از: Zhdanov, 1993 (1928), 208.

۸۲۱. از مدخل یادداشت سونیا در ۲۵ دسامبر ۱۸۹۰ نقل شده‌اند: Zhdanov 1993 (1928), 209.

822. Tolstaia, 1978, vol. I. 135.

در چاپ ۱۹۷۸ یادداشت‌ها، نمونه‌هایی از این نوع ممیزی وجود دارد. همان‌طور که الکساندر فودور می‌گوید: «حذف مخفیانه متن‌ها از یادداشت‌های کنتس، با هر معیاری یک عمل موزیانه است.» Fodor, 1989, 67.

823. Dillon, 1935, 183.

824. Smoluchowski, 1988, 155; de Courcel, 1988, 201; Zhdanov, 1993 (1928), 206.

825. Smoluchowski, 1988, 156-7.

826. Stern, 1965, 186 (Contra Mirsky, 1989 [1929], 306).

میرسکی مایل است وجود سادیسیم تالستوی را انکار کند - حتی وقتی که شواهد جالبی از آن ارایه می‌دهد، شامل سونات کروتسر. او اصطلاحات روانکاوانه را در نمی‌یابد.

۸۲۷. برای یک بررسی دقیق رجوع کنید به: Møller, 1988, 69-79.

828. Tolstaia, 1978a, Vol. I, 153.

ترجمه شده در: Sophia Tolstoy, 1985, 114.

۸۲۹. برای خلاصه‌های دقیق از طرح این داستان رجوع کنید به: Møller, 1988, 172-7.

۸۳۰. ۵۰:۴۴، ۴۵، ۸۶، ۹۰، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۴۱.

۸۳۱. ۵۰:۱۱۵، ۱۷۰، ۱۸۴.

۸۳۲. ۵۰:۹۰، ۱۵۴، ۱۶۴.

۸۳۳. ۵۰:۹۰.

۸۳۴. ۲۷:۴۱۵.

۸۳۵. ۸۶:۲۶۲.

۸۳۶. ۸۶:۲۶۲؛ در اینجا تعریضی به داستایفسکی هست. به منظور عدم فراموشی گناهان خود علیه دیگران، فرد باید آن گناهان را شخصاً به خودش نسبت بدهد، مسئولیت شخصی گناهان خاص و منفک را بپذیرد. از آن سو، رویکرد داستایفسکی در مورد گناه، جمعی بود و می‌گفت: «همه در گناه هم دخیل‌اند.» برای بحثی دقیق در این مورد رجوع کنید به:

Rancour-Laferrriere, 1995, 234-44

۸۳۷. ۵۰:۱۳۳.

۸۳۸. ۵۰:۱۱۱.

۸۳۹. در مورد تمایلات جنسی سرکوب‌شدهٔ سونیا رجوع کنید به: Feiler, 1981, 258;

Smoluchowski, 1988, 156-7, 169; Shirer, 1994, 137

۸۴۰. ۵۰:۱۳۰.

۸۴۱. ۵۰:۵۵.

۸۴۲. ۵۰:۱۴۷.

۸۴۳. ۵۰:۱۰۳؛ من ترجمهٔ این متن به قلم دیوید مک داف را که در: Tolstoy, 1983, 15

آمده است، قدری تصحیح کرده‌ام.

ادعای تالستوی در این مورد که «فقط در بین زنان متأهل» رخ می‌دهد، نادرست

است. دکتران وی کرایسنکی که دربارهٔ این بیماری مطالعات دقیقی انجام داد و شخصاً موارد

متعددی را مشاهده کرد می‌گوید که بیماری مذکور در افراد مؤنث ۱۲ ساله به بالا رخ می‌دهد.

دوشیزگان، زنان متأهل، و بیوه‌ها همگی در معرض این بیماری‌اند. Krainskii, 1900, 217.

به علاوه، رجوع کنید به: S'mon, 1984, 484, N. 106.

۸۴۴. به عنوان مثال، رجوع کنید به: Semenova-Tian-Shanskaia, 1914, 14.

845. "Klikushestvo", 1895, 374.

846. Brown, 1986, 381.

بر اساس مطالعات انجام شده در مورد ازدواج‌های دهقانی در اواخر قرن نوزدهم که باربارا آلپرن آنگل نقل می‌کند «در ایالت تولا، جایی که میانگین سن ازدواج برای زنان [دهقان] ۱۸/۷ بود، یعنی پایین‌ترین حد در روسیه، بالغ بر ۲۰ درصد زنان دهقان پیش از بلوغ و قاعدگی، ازدواج می‌کردند» (Engel, 1990, 687).

847. Krainskii, 1900, 229.

۸۶:۱۸۲ ۸۴۸

۲۷:۳۵ ۳۳۳ ۸۴۹

850. Ellenberger, 1970, 143.

مقایسه کنید با: Gay, 1988, 92.

مطالعات مشهور انجام شده در مورد هیستری از سوی زیگموند فروید و جوزف بروئر که نوع متفاوتی از سبب‌شناسی هیستری جنسی را ارائه داد، تا چند سال پس از تکمیل سونات کروتسر (۱۸۹۳-۹۵) عرضه نشده بود. برای مطالعه وسیع تاریخی در مفاهیم هیستری در امریکا و اروپای غربی رجوع کنید به: Micale, 1995. مایکل از «انجمن‌های جنسی مربوط به هیستری» در فرهنگ اروپایی در پایان قرن نوزدهم صحبت می‌کند، ۲۱۸.

۵۰:۱۱۰ ۸۵۱

852. Asquith, 1961, 47.

853. Azhdavon, 10993 (1928), 207.

مقایسه کنید با ۲۱۷؛ مقایسه کنید با: Simmons, 1946, 446.

854. Shirer, 1994, 141.

۸۵۵. به‌عنوان مثال: Gol'denveizer, 1959, 338.

856. Tolstaia, 1978, Vol. I, 124-5.

ترجمه شده (با برخی تغییرات) از: Sophia Tolstoy, 1985, 88-9.

مقایسه کنید با: Zhdanov, 1993 (1928), 208-9.

۸۵۷. در مورد «کاربرد لاقیدانۀ مفهوم هیستری» در امریکا و اروپای غربی در اواخر قرن نوزدهم مقایسه کنید با: Micale, 1995, 219.

امروزه هیستری به‌عنوان یک تشخیص بیماری، از ادبیات پزشکی حذف می‌شود و علت عمده‌اش، دسته‌بندی‌های جدید و «تفکیک پزشکی» است (همان‌جا، ۲۹۳). سونیا هیچ‌یک

از علایم کلاسیک آن بیماری را نداشت که امروز آن را اختلال تبدیلی^۱ یا هیستری تبدیلی^۲ می‌نامند، مثل رعشه، حمله‌های ناگهانی، فلج بخش‌هایی از بدن، اختلال هماهنگی، لالی حنجره‌ای^۳، و مانند این‌ها. به‌عنوان مثال رجوع کنید به: DSM III, 422-7; DSM IV, 452-7; Nemiah, 1988, 250-54.

اما سونیا علایم واضحی از اختلالی را داشت که امروزه اختلال شخصیت نمایشی نام دارد و سابقاً به آن شخصیت هیستریک می‌گفتند؛ علایمی چون: عرضه نمایشی خود (اغراق در بیان احساسات)، ایجاد هیاهو یا فوران خشم، و تهدید و اقدام به خودکشی‌های حساب‌شده. DSM II, 313-15; DSM IV, 655-8; Nemiah, 1988, 253.

مقاله‌های مختلف در: Horowitz, 1977.

با افزایش سن، میزان بسامد این علایم افزایش یافت، تا این‌که تالستوی مُرد. بی‌خوابی، اضطراب، حمله‌های گریه، فوران پارانوئا، و حالات افسردگی سونیا را گاه‌وبیگاه به ستوه می‌آورد، به‌ویژه هنگامی که با شوهرش اصطکاک داشت. این علایم، به‌ویژه در ماه‌های پیش از خروج تالستوی از یاسنایا پولیانا در ۱۹۱۰ شدت گرفت، و شامل چند تهدید و اقدام به خودکشی هم شد. در یک مورد روانکاوان را فراخواندند و آن‌ها عرضه‌اش را پارانوئا و هیستری تشخیص دادند. به‌ویژه رجوع کنید به: Shirer, 1994, 276-84.

Tolstaia, 1978c, 62. ۸۵۸

۸۵۹. به‌گفته ویراستاران نسخه جوبیلی (۳۲۶:۵۰) این داستان هرگز چاپ نشد.

۸۶۰. ۱۴۵:۵۰.

۸۶۱. حکایات عامیانه موهنی در مورد این حالت مقاربتی ذکر شده است که امیل درایتزر به آن‌ها اشاره کرده است (دست‌نوشته ۵۶-۶۱، ۱۹۹۵).

862. Rancour-Laferriere, 1992 (1985), 37, 69, 72.

863. Sof 'iaAndreevnaTolstaia, 1978c.

پی. اس. پوپوف، یکی از ویراستاران نسخه جوبیلی در بخش نامه‌های تالستوی به همسرش، با لحنی تند، خودزندگینامه سونیا را «قاب واقعیت‌ها» و «اعلام جرم متعصبانه و همه‌جانبه علیه تالستوی» می‌نامد (۸:۸۳).

864. Moller, 1988, 172-7.

865. Kohane, 1990, 31.

مقایسه کنید با: Smith-Rosenberg, 1972.